

# نواای دل

مجموعه سروده های محمد دانشی

جلد چهارم

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

### مدايح

- بنام خالق ..... ۲
- بمناسبت ميلاد باسعادت حضرت امام حسن مجتبی عليه السلام ..... ۳
- بمناسبت ميلاد باسعادت حضرت امام حسين عليه السلام ..... ۴
- در مدح حضرت امام حسين عليه السلام ..... ۶
- حسين ..... ۷
- در مدح حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام ..... ۸
- رباعيات درباره حضرت عباس عليه السلام ..... ۹
- بمناسبت تولد حضرت زينب سلام الله عليها ..... ۱۰
- بمناسبت ميلاد با سعادت حضرت زينب سلام الله عليها ..... ۱۱
- درباره حضرت زينب سلام ا... عليها ..... ۱۲
- كبوتر حرم ..... ۱۳
- در مدح حضرت امام رضا عليه السلام ..... ۱۴
- در مدح حضرت امام رضا عليه السلام ..... ۱۵
- در مدح حضرت امام رضا (عليه السلام) ..... ۱۶
- برای حضرت امام رضا عليه السلام ..... ۱۷
- در مدح حضرت امام جواد (عليه السلام) ..... ۱۸
- در مدح حضرت امام جواد (عليه السلام) ..... ۱۹
- بمناسبت ميلاد امام هادی عليه السلام ..... ۲۰
- بمناسبت ميلاد حضرت رقيه (س) ..... ۲۱
- بمناسبت تولد حضرت معصومه سلام ا... عليها ..... ۲۲
- ماه شعبان ..... ۲۳
- معنی انتظار ظهور امام زمان عليه السلام ..... ۲۴
- درباره امام زمان عليه السلام ..... ۲۵

- ۲۶..... به مناسبت نیمه شعبان و تولد امام زمان (عج)
- ۲۷..... درباره‌ی حضرت ولی عصر عجل ا... تعالی فرجه
- ۲۹..... درباره‌ی حضرت امام زمان (عج)
- ۳۰..... در مدح امام زمان علیه السلام
- ۳۱..... برای امام زمان علیه السلام
- ۳۱..... درباره‌ی حضرت حجت علیه السلام
- ۳۲..... ترجمه منظوم بعضی از احادیث مربوط به امام زمان (عج الله تعالی فرجه)
- ۳۴..... درباره‌ی حضرت امام خمینی (قدس سره)
- ۳۵..... ولایتمداری
- ۳۶..... بمناسبت میلاد مسعود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۳۷..... بمناسبت میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
- ۳۸..... بمناسبت مبعث حضرت رسول صلی الله علیه و آله
- ۳۹..... بمناسبت مبعث حضرت رسول صلی الله علیه و آله
- ۴۰..... قرآن
- ۴۱..... قرآن
- ۴۲..... در مدح مولا علی علیه السلام
- ۴۳..... بمناسبت میلاد با سعادت حضرت علی علیه السلام
- ۴۴..... در مدح امیرالمومنین علی علیه السلام
- ۴۵..... ولایت علوی
- ۴۶..... مقام حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۴۷..... در مدح حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۴۸..... بمناسبت میلاد با سعادت حضرت زهرا سلام الله علیها

### نصایح

- ۵۰..... رباعیات
- ۵۲..... خطاب به جوانان عزیز
- ۵۴..... اهمیت نماز

۵۵.....	مقام انسان
۵۶.....	خواهرم
۵۷.....	ای جوان.....
۵۹.....	عشق به خدا
۶۱.....	نماز
۶۳.....	روزه
۶۴.....	بهار دلها
۶۵.....	بهاریه
۶۶.....	حجاب
۶۷.....	گذر عمر
۶۸.....	حدیث (فرمایش رسول اکرم ص)
۶۹.....	چند رباعی
۷۰.....	گوش به فرمان خدا باید کرد
۷۱.....	آداب دعا کردن
۷۲.....	نهی از پرتوقع بودن
۷۴.....	صیلهی رحیم

### مراثی

۷۷.....	زائر عتبات عالیات
۷۸.....	در سوگ حضرت فاطمه زهرا سلام ا... علیها
۷۹.....	در رثای حضرت رسول صلی الله علیه و آله
۸۰.....	در سوگ امام حسن مجتبی علیه السلام
۸۱.....	در سوگ امام رضا علیه السلام
۸۲.....	درباره حضرت فاطمه زهرا سلام ا... علیها
۸۳.....	در عزای حضرت امام حسین علیه السلام
۸۵.....	بمناسبت اربعین امام حسین علیه السلام
۸۶.....	دربارهی حضرت رقیه سلام ا... علیها

- ۸۷..... زبان حال علی اصغر (ع).....
- ۸۸..... درباره‌ی حضرت علی اصغر علیه السلام.....
- ۸۹..... بمناسبت شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام.....
- ۹۰..... شهادت امام جواد علیه السلام.....
- ۹۱..... نهضت عاشورا.....
- ۹۲..... درباره حضرت علی اکبر علیه السلام.....
- ۹۳..... روز اربعین امام حسین (ع).....
- ۹۴..... قصیده عاشورایی.....
- ۹۶..... علی اصغر (ع) باب الحوائج.....

### اشعار انقلابی

- ۹۸..... بمناسبت ۲۲ بهمن و ورود امام ره به میهن.....
- ۹۹..... بمناسبت ۲۲ بهمن.....
- ۱۰۰..... بمناسبت ۱۲ بهمن.....
- ۱۰۱..... امیر کاروان.....
- ۱۰۲..... به مناسبت ۲۲ بهمن.....
- ۱۰۴..... به مناسبت فیلم غریبها علیه اسلام و پیامبر (ص).....
- به مناسبت ۲۴ مهر سال ۱۳۵۷ و جمله کولی ها به مسجد جامع و شهادت حاج محمد با قدرت.....
- ۱۰۵.....
- ۱۰۷..... بمناسبت استعفای اولمرت رئیس جمهور اسرائیل در ۸۷/۶/۳۱.....
- ۱۰۸..... نماز جمعه.....
- ۱۰۹..... بمناسبت ۱۲ بهمن روز ورود حضرت امام (ره).....
- ۱۱۰..... کار استکباریان.....
- ۱۱۱..... بمناسبت حضور پُر شور مردم در روز ۲۲ بهمن ۱۳۹۱.....
- ۱۱۲..... بمناسبت حمله به قبر حجر بن عدی.....
- ۱۱۳..... بمناسبت جسارت به قبر حجر بن عدی.....
- ۱۱۴..... قیام حضرت امام.....

## ملحقات

- ۱۱۶..... پیامی به همایش نخبگان بهاباد- یزد
- ۱۱۷..... بمناسبت ورود موفور السّرور حضرت آیت ا... العظمی نوری همدانی به کرمان
- ۱۱۸..... مادر
- ۱۱۹..... قم
- ۱۲۰..... بمناسبت دیدار همکاران در ماهان اردیبهشت ۹۱
- ۱۲۱..... بمناسبت فتنه در عاشورای سال ۱۳۸۸
- ۱۲۲..... شنیدم...
- ۱۲۴..... بمناسبت دیدار همکاران در اردیبهشت ۹۲ کوهپایه
- ۱۲۵..... داستان سفر شمال به دعوت اقوام
- ۱۲۷..... دربارهی مقام زن
- ۱۲۸..... بمناسبت بزرگداشت فردوسی سخن سرای نامی ایران

مدایح

## بنام خالق

او که بود خالق این روزگار  
خالق شمس و قمر و هفت و هشت  
خلق نموده احد متعال  
خالق دست و سر و چشمان و سمع  
عاشق و معشوق همه جملگی  
عشق رساند همه را بر کمال  
دان که بیفتد به کمند هوا  
تا بشود با تو سعادت قرین  
حیلۀ شیطان شودش بی رمق  
می شود انسان صفت و اهل داد  
بلکه بود پست تر و بی نوا  
اهل نکویی بر خلق خداست  
فعل حسن تکیه کردار اوست

اول دفتر ز خداوندگار  
خالق جن و بشر و کوه و دشت  
هر چه تصور بنماید خیال  
خالق پروانه و هم نور شمع  
خالق عشق است و دلدادگی  
مظهر هر عشق بود ذوالجلال  
گر نشود قلب تو بند خدا  
زود برو عشق خدا برگزین  
هر که شود عاشق درگاه حق  
هر که به دستور خدا سرنهاد  
ور نه بود او حیوانی دوپا  
عاشق حق اهل نماز و دعاست  
صدق و صفا پیشه گفتار اوست

بهباد - یزد

دیماه ۱۳۹۱

محمد دانشی



## بمناسبت میلاد باسعادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

مجتبی آمد بدنیا چارمین نور ولایت  
اهل ارض از ماه رویش نورباران و گل افشان  
سر به سجده برد دردم ز آن همه الطاف داور  
عفو و بخشش از حسن، بگرفت نام آشنایی  
جود از او شد معنی و احسان فزونی یافت از او  
سمبل رأفت بُد و طوبای رحمت آن شجر شد

دامن زهرای اطهر شد منور زین ولادت  
اختران آسمانی از فروغش دست افشان  
شد پیمبر شاد و خندان از وجود سبط اکبر  
او کریم اهل بیت و حسن او حسن خدایی  
او کریم اهل بیت و مکرمت جان یافت از او  
حلم زیبای حسن سرمشق اخلاق بشر شد

مرداد ۱۳۹۲

کرمان محمد دانشی

## بمناسبت میلاد باسعادت حضرت امام حسین علیه السلام

از بهر تولد حسین است  
سر خیل شهادت و امامت  
از نور رخس جهان مصفاً  
بر بیت علی بگشست نزدیک  
برداد ندای جان نثاری  
قربان حسین و عطر و بویش  
قربش ز همه به نزد حق بیش  
نورش گذران ز ماه و مریخ  
در کرب و بلا شه مكرم  
جان داده برای دین بابش  
تاریخ زنامشان منور  
آن صاحب بخشش و کرامت  
از آن شجر منور البار  
بر خلق زمان خود بتابید  
گشته است ذخیره بهر مردم  
آید به نجات خلق در بند  
بر نوگل گلشن امامت  
این است بر او کرامت من  
جان یافته تا زمان فردا  
او رسم شهید را عیان کرد

امروز فزون که نور عین است  
گلوآژه ی حضرت رسالت  
آمد به جهان حسین زهرا  
جبریل امین برای تبریک  
فطرس به دو صد امیدواری  
گفتا که روم به سوی کویش  
از او طلبم شفاعت خویش  
آن سید شاهدان تاریخ  
در روز دهم مه محرم  
هفتاد و دو نور در رکابش  
آنان چو ستارگان انور  
آن سر گل رشته ی امامت  
نه نور شد از حسین پدیدار  
هر یک به مثال نور خورشید  
نور نهم امام سوم  
روزی به اراده ی خداوند  
فرمایش حضرت نبوت  
او هست شفیع امت من  
آزادگی از حسین زهرا  
او معنی عشق را بیان کرد

بر دست حسین یافت قامت  
آزادگی اش شده نشانی  
از کار حسین غیرت آموخت

مفهوم شجاعت و شهامت  
حریت از او گرفت جانی  
انسان ز حسین، عزت آموخت

تیرماه ۸۹

کرمان محمد دانشی

## در مدح حضرت امام حسین علیه السلام

مرحبا، مرحبا حسین آمد      روح در جسم نشأتین آمد  
شاه اعلا، عزیز، آنکه گذاشت      پای بر فرق فرقدین آمد

### مرحبا، مرحبا، حسین آمد

پاره‌ی جسم اطهر زهرا      بهر مولا چه نور عین آمد  
گلی از گلستانِ درگه عشق      هدیه‌ای سوی عالمین آمد

### مرحبا، مرحبا، حسین آمد

مژده ده بر پیمبر مختار      نونهالت ز جنتین آمد  
هدیه‌ای بهر فاطمه و علی      نوری از بهر نیرین آمد

### مرحبا، مرحبا، حسین آمد

دسته گل بهر مرتضی کوگشت      فاتح خندق و حنین آمد  
کرد خورشید مغربی تعظیم      زانکه خورشید مشرقین آمد

### مرحبا، مرحبا، حسین آمد

فطرس از باب التجا بر او      با دو صد اشک و شور و شین آمد  
بهر بهبودی پرو بالش      به شفاخانه‌ی حسین آمد

### مرحبا، مرحبا، حسین آمد

معدن بخشش و سخاومت و مهر      کو کند بذل بابدین آمد  
نام او شد حسین و وه چه حسن      مرحبا احد الحسنین آمد

شعبان المعظم ۱۴۲۹

کرمان - محمد دانشی

## حسین

تو یادگار حیدری  
مظلومه در قوم جهول  
شهیده شد ز قوم شر  
تو نور چشم مومنان  
تو شاخص شهادتی  
گرفته از همه سَبَق  
تو کوهی از مقاومت  
تو منتهای بندگی  
نماد صبر و اِرتِضا  
ستمگر از تو مضمحل  
تو دشمن شناعتی  
تو قلّه ی محبتی  
تمامت شهامتی  
ستم شد از تو در مَحَق  
تو سر بریده از قفا  
ذبیح اشک و گریه ها  
اقامه شد نماز خون  
سرت برفته بر سنان  
تنت چو برگ لاله ها  
ز دست خصم کافت  
شدی به نزد دخترت

تو وارث پیمبری  
تو پاره ی تن بتول  
تو مادرت به پشت در  
تو دشمن ستمگران  
تو الگوی شجاعتی  
تو پاک باز راه حق  
تو الگوی مجاهدت  
تو الگوی آزادگی  
تو عبدِ خالص خدا  
تو پیشوای اهل دل  
تو سد راه بدعتی  
تو کهکشان عزتی  
تو شاخص مروتی  
تو خونبهای دین حق  
تو کشته ی راه خدا  
تویی همان خون خدا  
ز تو بدشت لاله گون  
تو از جفای خائنان  
تو زیر سم اسبها  
تو چوب خورده بر لب  
تو در خرابه با سرت

حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من  
حسین من حسین من

## در مدح حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

سر خیل شجاعت و سخاوت  
الگوی دلاوران و أحرار  
بر یاری دین بیست قامت  
بددشمن کبر و رسم بیداد  
آن حامی دین و صاحب فضل  
آن نوگل باغ عشق و ایثار  
با دشمن دین بُد او ترشرو  
می گشت عدو ذلیل و پر درد  
شد در ره دین فدا و بِسْمِیل  
راه و روش و راه نما پاس  
آموز تو رسم دین مداری  
حامی عزیز مصطفی بود  
سربازی خود نمود اعلام  
برچید بساط خود پرستان

سلطان جلالت و شهامت  
عباس علی، جهان ایثار  
فرزند تواضع و کرامت  
از فطرت او گذشت و امداد  
آمد به جهان کنون ابوالفضل  
آن ساقی تشنگان، علمدار  
عباس لقب گرفت ز آنرو  
از هیبت آن یل جوانمرد  
بُد حامی حق به نحو کامل  
ای مکتبی ای محب عباس  
از مکتب آن عزیز باری  
او بنده ی صالح خدا بود  
جنگید برای دین اسلام  
در راه خدا بداد دستان

شعبان المعظم ۱۴۲۹

کرمان - محمد دانشی

## رباعیات درباره حضرت عباس علیه السلام

او داشت حمایت از امامت را پاس  
قربان شهامت و وفایت عباس

الگو شده در امر ولایت عباس  
در راه خدا دو دست خود قربان کرد

دل را به لب خشک برادر بسپرد  
حاشا که شود آب بر اطفال ببرد

لب تشنه برون ز شط شد و آب نخورد  
با فرق شکسته و دو دست مقطوع

القاب قشنگ و نام و اسمت عباس  
قربان تو و کار کنایت عباس

قربان وفا و راه و رسمت عباس  
گشتی تو فدایی ولایت زنه‌ار

یاری حسین به کربلا آمده بود  
با توشه ای از لطف و وفا آمده بود

عباس به یاری خدا آمده بود  
او جان خودش را به فدای دین کرد

آبانماه ۱۳۹۰

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت تولد حضرت زینب سلام الله علیها

دامن فاطمه گلباران شد	زینب آمد که جهان تابان شد
گشت میلاد یکی دُردانه	از سوی حق به علی احسان شد
آمد آن بانوی صبر و ایثار	الگویی نو، به جهان ارزان شد
دست پرورده‌ی زهرای بتول	بهر زنده‌ی جهان میزان شد
رفت همراه حسین کرب و بلا	او پیام آور جانبازان شد
ظاهراً گرچه شهیدان رفتند	او زبان سخن آنان شد
در همه حال و بهر کوی و به شهر	زینب افشاگر مزدوران شد

پاییز ۱۳۸۹

کرمان - محمد دانشی



## بمناسبت میلاد با سعادت حضرت زینب سلام الله علیها

زینب ای پیک دشت خون و قیام  
لب گشا تا که خصم دین و شرف  
ای پیام حسین بر دوشَت  
باز هم بهر ما بگو از خون  
گوهر تابناک آل رسول  
زینب ای زیب بانوان جهان  
در مقام منیع و شامخ تو  
نور چشم علی و فاطمه ای  
صبر و حلم تو صبر را بشکست  
ای تو مصداق بانوی کامل  
زینتی تو برای جن و بشر  
ماتم از آن همه تحمل و تاب  
در سخنرای علی گونه  
لرزه بر کاخ دشمن افکندی  
ای سحر خیز اوج سختی و رنج  
ای که از نور دیدگان حسین  
روز و شب فکر و ذکر آنها بود  
از امانات آن عزیز شهید  
من امیدم به لطف حضرت تست

ای رساننده ی پیام هُمَام  
بشود خوار در میانه ی عام  
ای زبان علی تو را در کام  
از زبان حسین خود پیغام  
ای که بستی به کربلا احرام  
الگوی عزّتی به نحوه ی تام  
کی تواند که پی برد ز عوام  
بر تو از ما درود باد و سلام  
شد خجل صبر از این صبوری تمام  
در زنیّت وجود توسطت تمام  
افتخاری برای خیرِ انام  
عجبم ز آن همه نفوذ کلام  
با حضور عظیم مردم شام  
مات شد خصم از آن کلام همام  
ای به اسحار کرده ای تو قیام  
بس حفاظت نموده در ایام  
در بیابان دویده شب هنگام  
تو نگهبان بُدی به نحوه ی تام  
نشوم روز حشر بد فرجام

اردیبهشت ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

## درباره حضرت زینب سلام... علیها

شگفتا از صبوریهای زینب  
یکی زن، و آنهمه صبر و متانت  
در آن وقتی که شمر رذل پر کین  
تمام عالم و اهلش بلرزید  
بزد نعره به مزدوران شیطان  
حسین کشته نشد بل زنده تر شد  
به دربار عبیدا... ملعون  
بگفتا در جواب آن سیه کار  
خداوند عزیز با کرامت  
گرامی داشت ما را با شهادت

ز حلم و بردباریهای زینب  
یکی زن و آن دلیری و شجاعت  
ببرید از قفا رأس شه دین  
ولی زینب مثال شیر غرید  
که ای بدبختهای پست و حیران  
شما را خاک این عالم به سر شد  
چو سروی راست قامت با دلی خون  
بر ما جز که زیبایی نشد بار  
که می دید آنچه کردند اهل خفت  
نصیب خصم ما شد ننگ و ذلت

بهباد - یزد دیماه ۱۳۹۱

محمد دانشی

## کبوتر حرم

امیدوار نگاهی زیار بنده نواز  
رود به جای دگر، رو کند برای نیاز  
از او بخواه که باشد شفیع درگه راز  
از آن امام که بخشد بدون منت و ناز  
برای صاحب حاجت مدام این درباز  
بدان که رد نشود دست او که گشته دراز  
به نزد حضرت حق هست بس بلند و فراز  
شود سریع اجابت به مثل یک اعجاز  
که هست درگه او درگه امید و نیاز  
مباش غافل و با آن محیط شو، دم‌ساز  
بکن خضوع و به ذکر و دعا تو می پردازد  
برای اینکه نمایی مقام قرب احراز  
از او بخواه شفیعت شود به روز نیاز

کبوتران حرم گرد یار در پرواز  
مباد هیچ کبوتر کز آن حریم حرم  
مباش کم زکبوتر، به درب خانه بمان  
کدام واسطه بهتر به نزد حضرت دوست  
بر آن رواق مطلقاً نوشته در معنا  
هر آنکه خالص و پاک آید و طلب بکند  
مقام شامخ و اعلائی این امام هم‌ام  
اگر دعا بکند این رضای آل رسول (ص)  
به هوش باش چو زائر شدی بدرگاهش  
ادب بدار چو وارد شدی به صحن و سرا  
توجهت به امام و مقام او باشد  
دعای توبه بخوان و زگنه کن استغفار  
گه تضرع و زاری بگوی حاجت را

آبان ماه ۱۳۸۷

کرمان محمد دانشی

## در مدح حضرت امام رضا علیه السلام

صحن و سرای توبه‌بشت و جنان  
مشهد توسلسله جنبان عشق  
گشته و مقتول ز سَمِّ عِنَب  
هرکه تو را درک کند رستگار  
دست بگیری تو ز روی کرم  
بردت استاده شده اذن خواه  
گشته مبارک اثر و نیک نام  
ملجاً و مأمن بر هر خاص و عام  
قبر و مزار قمر هشتمین  
زاده‌ی زهرا و علی مرتضا  
کینه کشی کرده از اوظالمان  
گشت شهید ستم اشقیا  
گشت رضا گشته‌ی قوم دغل

ای حرمت مَهَبَطِ کَرَوِبیان  
بارگهت روضه‌ی رضوان عشق  
زاده‌ی موسای کظیم الغضب  
درگه تولطف خداوند گار  
هرکه نهد سربه حریم حرم  
حضرت موسای کلیمِ اله  
کشورایران ز قدوم امام  
بارگه قدسی هشتم امام  
جلوه گر نور خدا در زمین  
نور رسول نبوی آن رضا  
مورد خشم همه‌ی کافران  
عاقبت امر، ز زهر جفا  
شیعه عزادار بشد زین عمل

پاییز ۱۳۸۸

کرمان محمد دانشی

## در مدح حضرت امام رضا علیه السلام

مه رجب که بود ارزشش پر و بسیار  
به بارگاه رضا این حقیر شد حاضر  
بگوی درد خودت را که تا شوی درمان  
دعا و ذکر چقدر و ثنای خوان تا کی  
ز درد جسمی و روحی و هر چه خواست دلت  
ز روی معرفت اینجا بکن سلام و درود  
هم اوست زنده و بیند ترا و جمله کسان  
خدا نصیب نموده رسیده ام به حضور  
ز مشکلات خودت بازگو برای امام  
که توبه ات بپذیرد خدای بی همتا  
بگو، امام بخواهد دوای دردت را  
همان امام رؤفت که نام اوست رضا  
بهر کلام، تو قدر امام را بشناس  
شوی شکسته دل و زار و هم حقیر و پریش  
توجهی به تو گردیده، کان عظیم نکوست

چه خوش که گشت نصیبم زیارت دلداری  
به روز مبعث ختم رُسُل بدم زائر  
به خود نهیب زدم ای مریض جسم و روان  
نگاه بر در و دیوار و مردمان تا کی  
سخن بگوی به حضرت تو با زبان خودت  
توجهی بنما قبل از آن ز عمق وجود  
امام، حجت حق است بر زمین و زمان  
بگو فلانی ام و از کجا شدم مأمور  
ز روی گریه و زاری، ادا نما تو کلام  
بگو، امام شفاعت کنند نزد خدا  
بگو، امام بخواهد ظهور حجت را  
ز روی معرفت و عمق دل بزن تو صدا  
به هر سخن، تو مقام امام را بشناس  
چو پی بری به مقام امام هشتم خویش  
چه شد شکسته دلت پس بدان ز حضرت دوست

خرداد ۱۳۹۲-

مشهد مقدس - محمد دانشی

## در مدح حضرت امام رضا (علیه السلام)

من شوم زائر به درگاه کریم  
توشه بر گیرم بیابم من سَبَق  
آن علی موسی الرضا خیرالانام  
خوش به حال آنکه از روی یقین  
دل بجوشاند به عشق ذوالجلال  
مرقد ابنِ امیر مومنان  
از سلاله های زهرای حزین  
ساحتِ قدسی او میدان عشق  
مأمنی بر اهل وصل و لاحقی است  
ملجأ و مأوا برای مومنین  
هست هادی بهر هر گم گشته ای  
گوهر انسانیت را شایدش  
گر شوی عارف به حق این شهید  
می بسازد از تو انسانی حنیف

داد توفیقم خداوند رحیم  
زائر درگاه اعلا مرد حق  
بارگاه و درگه هشتم امام  
هست درگاهش بهشت اندر زمین  
قدر این جنت بداند وز دلالت  
هست اینجا مهبط کربویان  
نور چشم پاک ختم المرسلین  
آن شهید راه حق سلطان عشق  
این محل مأوای عشق و عاشقی است  
ساحت قدس امام هشتمین  
مرجع امید هر سر گشته ای  
هر که گم کرده خود، اینجا یابدش  
گر تو روی آری بدین در، با امید  
صاحب این بارگاه بس شریف

بهار ۱۳۸۸

مشهد - محمد دانشی

## برای حضرت امام رضا علیه السلام

بار دیگر شد نصیب این حقیر  
سربسایم من بدرگاه رضا  
بود توفیق خداوند رحیم  
سوی رضوان رضا آیم ز شوق  
اذن خواهم وانگهی وارد شوم  
هست اینجا مهبط روح الامین  
مدفن فرزند پیغمبر بود  
زائر درگاه سلطان سریر  
من شوم مهمان پور مرتضی  
تا شوم حاضر به خوان این کریم  
پا نهم اندر بهشت او ز ذوق  
با ادب نزدیک قبر او روم  
قطعه ای از عرش، بر روی زمین  
بضعه ای از فاطمه‌ی اطهر بود

بهار ۱۳۹۰

مشهد مقدس - محمد دانشی

## در مدح حضرت امام جواد (علیه السلام)

سلام من به تقی پیشوای اهل یقین  
همان جوادِ جوانی که یافت عز و وصول  
چه زود رفت و بشد قرب درگه معبود  
هم اوست هادی و رهبر برای راهروان  
ستاره‌ی نبوی مرد آسمان بود  
در این طریق بگردیم کامل‌الایمان  
بدیهی است فتادن بخواری اندرچاه  
بلیس دون ز شکستش هماره عاجز گشت  
بهشت عدن سرایش بود که خوش صفت است  
مراد خود بگرفت و نگشت اونومید  
بشد شهید ز ظلم و جفای اهریمن  
بباد تسلیت از ما به آن امام مبین  
همان که در اثر زهرو تشنگی جان داد  
به حضرت رضوی باب آن امام رحیم  
زبارگاه رضا این توقع است زیاد

سلام من به امام جواد، سرور دین  
نهم امام همام از تبار پاک رسول  
جواد آنکه نشان بود در سخاوت و جود  
امام و حجت حق در زمین و هم به زمان  
جواد نور خدا در سرای فانی بود  
بود امام شناسی وظیفه‌ی همگان  
چو معرفت نبود از امام و هادی راه  
هر آنکه راه امامان شناخت فائز گشت  
هر آنکه زندگی بر اساس معرفت است  
هر آنکه کرد توسل به آن امام سعید  
به عنفوان جوانی به حيله‌ی دشمن  
گل امام رضا گشت پرپر از ره کین  
شهید دست جفا حضرت امام جواد  
دوباره عرض ارادت به آن جواد کریم  
امید ما به شفاعت بود به حق جواد

زمستان ۱۳۸۶

کرمان - محمددانشی



## در مدح حضرت امام جواد (علیه السلام)

مولد معدن جود و داد است  
رخ نمود آن قمر خوش سیما  
نهمین غنچه ز بستان وجود  
آمد آن شمع شبستان وفا  
هادی و رهبر خاصان و عوام  
آنکه در جود و سخا بود شهیر  
فطرت اوست مقامات منیع  
علمها جمله به نزدش معلوم  
پیش علم و نظر او شده سلیم  
فاش در نزد وی اسرار کتوم  
الگوی خلق ز گفتار صدوق  
خوش مبارک قدمی فیروزی  
در ره گسترش دین پر کوش  
باد پیوسته درود و تحیات

مژده ای دل که گه میلاد است  
آمد آن نوگل باغ طاهها  
آن جوادی که بشد الگوی جود  
آمد آن نور دو چشمان رضا  
مایه‌ی عزت اهل اسلام  
بس مبارک قدم ماه منیر  
صاحب علم و کمالات رفیع  
یکه تازی به میادین علوم  
نوجوان بود که خاصان از علم  
پیشوایی و امامی معصوم  
حجت حق ز خدا بر مخلوق  
اوست خورشید جهان افروزی  
پرچم دین محمد (ص) بر دوش  
بُود از ما بَر او بس صلوات

تابستان ۱۳۸۸

کرمان - محمددانشی

## بمناسبت میلاد امام هادی علیه السلام

هادی دین نور رحمانی رسید  
با نقی آن روشنی بخش جهان  
او بود جد امام آخرین  
همچو اجدادش هدایت گر بود  
اوست نور حق به ارض و آسمان  
حضرت هادی بود دست خدا  
رو تو عارف شو به حق هر امام  
این امامان جمله نور باریند

همچو یوسف ماه کنعانی رسید  
گشت میلاد دهم اختر عیان  
شارح دین حامی مستضعفین  
او چراغ راه هر مضطر بود  
دست گیرد از همه درماندگان  
دست خود را ده به دست کبریا  
تا که ایمانت بگردد مستدام  
منجی هر بنده از تاریکی اند

بهمن ماه ۱۳۸۹

کرمان - محمددانشی

## بمناسبت میلاد حضرت رقیه (س)

بدنیا پا نهاد آن مهر تابان  
مبارک باد این گل بر امامت  
بر بابا مثال نور عین بود  
دو چشم والدین از وی منور  
ولی او یکه تا ز بحر عرفان  
ز قدرش مردمان هستند غافل  
ولی دیری نیاید عمر در باخت  
همان گلدسته‌ی باغ کرامت  
جهان بنشسته در مرگش به ماتم  
درخشیدن گرفت آن ماه نخشب  
یداً... بود آن مه جبین طفل  
گره‌های بزرگ و دردسر ساز  
به عزت ویژه شد در آل اطهار  
مقام قدسیش رشک برین است  
یقیناً دست خالی بر نگرده  
کند حاجت روا از دردمندان

رقیه دختر شاه شهیدان  
شکفت آن غنچه‌ی باغ رسالت  
یکی گلدسته دختر از حسین بود  
مبارک باد این میلاد اطهر  
اگر چه بود کودک آن پری سان  
رقیه اوج یک انسان کامل  
به دامن امامت پرورش یافت  
چراغ رهنما از بهر امت  
اگر چه بود عمرش کوتاه و کم  
بسان یک پری در ظلمت شب  
ز آل ... بود آن نازنین طفل  
بدست کوچک او می شود باز  
بدرگاه خدا بس آبرو دار  
مقام و جایگاهش برترین است  
هر آنکس زائر قبرش بگردد  
بود باب الحوائج آن پری سان

دیماه ۸۹

کرمان - محمددانشی

## بمناسبت تولد حضرت معصومه سلام ... علیها

خواهر شاه خراسان صبح میلادش دمید  
شد منور چهره‌ی دنیا ز تالی بتول  
پا به این دنیا نهاد و روی چون مه بر گشاد  
رخ نمود آن کس که شد الگوی احسان و وقار  
نعمتان بی شماری زین نسیم آمد پدید  
شهر قم شد جایگاه اجتهاد و عالمان  
خواهر نیکو نهادش کرد قم را این چنین  
چون دو نور چشم پیغمبر در اینجا شد به خاک  
دختری تالی جدش بانوی مظلومه شد  
چون به غربت جان سپرد آن بانوی بی هم نفس  
یافت عزت ها و سر بر ساحت جانان بسود  
نعمت و برکت در آنجا گشته از اندازه بیش  
همچو پروانه بچرخد دور قبر آن مهان  
می شود حاجت روا هر کس کند آنجا دعا

حضرت معصومه دخت اختر هفتم رسید  
گوهری آمد پدید از تیره‌ی آل رسول  
از سلال پاک پیغمبر یکی نیکو نهاد  
مژده بادا دختران را تاج سر شد آشکار  
او نسیم رحمت حق بود و بر ایران وزید  
خاصتاً بر مردم قم شد مضاعف نعمتان  
گر خراسان شد به عزت از وجود شاه دین  
ملت ایران ببالد از وجود این دو پاک  
روز میلاد کریمه، حضرت معصومه شد  
حضرت معصومه هم مظلوم تاریخ است و بس  
شهر قم شد مفتخر از دفن این اعلا وجود  
هر کجا اولاد پیغمبر نهاده پای خویش  
ملت ایران بداند قدر والا گوهران  
این حررها مرجع امید صاحب رنج و دا

## ماه شعبان

گشته دنیا نورافشان  
چهرِ داور شد نمایان  
کرد دنیا را گلستان  
حضرت شاه شهیدان  
باب اعلای امامان  
خون حیدر در تن و جان  
آمده در ماه شعبان  
در مثل ماه درخشان  
جلوه بخشیده به دوران  
کرده تا سرحد امکان  
داد دستان در ره آن  
گشته بر درگاه یزدان  
آمد آن زینِ عبادان  
شد مبارک ماه شعبان  
بر زن و مرد مسلمان

مژده آمد ماه شعبان  
چون که در این ماه زیبا  
چهره هایی بس خدایی  
چهره‌ی معصوم پنجم  
نور چشم مصطفاو  
زاده ی زهرای اطهر  
هم ابوالفضل دلاور  
چهره ی نورانی او  
شد به دنیا آن تکاور  
یاری دین خدا را  
بود حامی ولایت  
حضرت سجاد، ساجد  
شد به دنیا آن مهدب  
لاجرم بر اهل ایمان  
ماه شور و عشق و شادی

تیرماه ۱۳۹۲

کرمان - محمددانشی

## معنی انتظار ظهور امام زمان علیه السلام

به من بگو چه کنم تا شود بعید قریب  
که او به جمع من و من خودم همیشه به فرد  
کی و چگونه سرم را به پای او سایم  
میسرم بشود دیدن رخ محبوب  
بَدَل کنم به طلا این مس وجودم را  
شوم به همره صاحب‌دلان و مشتاقان  
اگر چنین نکنم، می شوم به مثل دواب  
کنم زمینه فراهم که آید آن مأمور  
به دیگران بنمایم ره صواب از شر  
یقین بدان که از این ره گِهِ ظهور شود

به من بگو چه کنم در فراق یار غریب  
کجا روم چه بگویم چه سازم از این درد  
چسان تحمل درد فراق بنمایم  
به من بگو چه کنم تا بیاید آن مطلوب  
بباید آنکه کنم خوب تار و پودم را  
رها کنم تن و جان را ز جمع ناپاکان  
رها شوم ز گناه و روم به سوی صواب  
نبایدم که فقط انتظار بهر ظهور  
نمایم امر به معروف و نهی از منکر  
گر انتظار قرین چنین امور شود

بهار ۱۳۹۱

کرمان محمد دانشی

## درباره امام زمان علیه السلام

یاد و هوای کویت پر کرده روزگارم  
ورد زبان من هست نام تو ای دلارام  
سر از ره اطاعت بر آستان بسایم  
نالم زعمق جانم از این فراق و دوری  
لطفی کن و نقابت از چهر خویش بردار  
کی می شود میسر دیدارت ای ستوده  
برق نگاهت ای ماه هر چهره را گشاید  
بگذار آن قدمها بر چشم دردمندان

ای مهر تو نشسته بر این دل فگارم  
غافل ز تو نیّم من در هیچ وقت و هنگام  
دائم به فکر آنم تا راه وصل یابم  
من شکوه ها نمایم از رنج بی حضوری  
تو خود حضور داری ما غایبیم ای یار  
آن چهر دلربایت صبر از دلان ربوده  
دیدار رویت ای گل هوش از سران رباید  
خاک قدومت ای شاه شد توتیای چشمان

محمد دانشی بهاباد - یزد

۹۱/۱۰/۱۲

## به مناسبت نیمه شعبان و تولد امام زمان (عج)

ز پر تو رخ ماهش چه روشن است جهان  
بود ز طلعت او هر چراغ، نور افشان  
چو بنگری همه گیتی معطر است از آن  
بود که مهر و وفا از وجود او ریزان  
بُود ولیّ خدا حضرت امام زمان (ع)  
هم اوست مایه‌ی امید، بهر مظلومان  
اگر چه هست وجودش ز دیده‌ها پنهان  
جهان به عدل نشیند بدست آن سلطان  
بگیرد از همه‌ی قاتلان بی وجدان  
که چشم ما بفتد بر جمال صاحبمان

طلوع نیرّ اعظم مه زمین و زمان  
به یمن مولد او چرخ هر فلک گردان  
شمیم عطر گل نرگس آید از همه سو  
سحاب رحمت پروردگار، حضرت اوست  
بدست اوست زمام امور جمله‌ی خلق  
ذخیره‌ی شه لولاک و آخرین حجت  
ز کار خلق همیشه گره گشا باشد  
ظهور او ز پس پرده چونکه سر گیرد  
تقاص خون شهیدان و مادرش زهرا  
خدا، نما تو مقدر ظهور را نزدیک

تیر ماه ۱۳۹۰

کرمان - محمد دانشی



## درباره‌ی حضرت ولی عصر عجل‌ا... تعالی فرجه

می‌کنم بر در گهش من این دعا  
از ظهورش بارش رحمت ببار  
کی می‌آید تا شود لطفش شمول؟  
دیده‌های باطنی مان‌وا شود  
وارثی گردند بر ملک جهان  
هم به یمن او مضاعف زرع و کشت  
چشمه‌ها جوشان به آبی چون طهور  
خود به دست حضرت صاحب زمان  
از وجود او شود حق رخ نما  
سهم مظلومان ظلال رحمتش  
ریشه‌کن گردند در عهدش یقین  
خواری و خفت نصیب کافرین  
او عدالت گستری بر عالم است  
بهر نامردان کشد تیغ سیحق<sup>۱</sup>  
دین فریبان می‌شوند اندر نهان  
اختراعات آن زمان در حد تام  
عزت اسلام گردد بس عظیم  
منکر و مستکبران خوار و خفیف  
اتحاد آید میان مسلمیمان

می‌نمایم رو به درگاه خدا  
بارالها حجت حق را بیار  
آن دُرِ دردانه‌ی آل رسول  
لطف او گر شامل ماها شود  
او می‌آید تا که این مستضعفان  
او که آید می‌شود دنیا بهشت  
عقلها می‌بشکند از آن ظهور  
عدل مولامان علی گردد عیان  
می‌بجوشد برکت از ارض و سما  
ظالمان مقهور دست قدرتش  
ناکثین و قاسطین و مارقین  
دور گردون بر مراد مؤمنین  
امنیت بر کوی و برزن حاکم است  
بهر محرومان رفیقی بس شفیق  
می‌شود اسلام ناب آنجا عیان  
علم حق جلوه نماید خود تمام  
دولت او دولتی باشد کریم  
ذلت آید بر منافق بس ردیف  
تفرقه گردد جدا از امتان

---

<sup>۱</sup> دور کردن، مقابله کردن

ای خدا آن روز را گردان قریب      بهر ما دیدار مهدی (عج) کن نصیب

محمد دانشی

کرمان - تابستان ۱۳۸۸

## دربارهٔ حضرت امام زمان (عج)

عجب که صبح، قیامت ز قامت تو نمود  
ز ماه و مهر همه از طلوع تو طالع  
ز ابر و ریزش باران و هر چه را که برُست  
عجب که بلبل داستان، ترانهٔ تو سرود  
که آذرخش به عشق تو می شود ساطع  
مهار حرکتشان دریدِ مبارکِ توست

کرمان - محمد دانشی

## در مدح امام زمان علیه السلام

طراوت گل سرخ از طراوت تو بود  
تویی سبب ز برای وصول درگه حق  
نوای بلبل خوش خوان اشارت تو بود  
تکامل همگان از هدایت تو بود

بود به یمن وجود تو این قوام و نشان  
نبود سایه فکن گر وجود اطهر تو  
نگاه توست که آرامش آورد به جهان  
به چشم هم زدنی این جهان بشد ویران

تمام عزت از آن وجود حضرت توست  
بوی تو آسوهی عزت برای خلق جهان  
شکوه عزّیتان پرتوی ز عزت توست  
نشان عزّ و بزرگی ره محبت توست

زمستان ۱۳۸۹

کرمان - محمد دانشی

## برای امام زمان علیه السلام

شد کاسه صبرم ز دوری تو لبریز  
ای ساربان کاروان عشق برخیز  
تو ساقی ما تشنگان خاک هستی  
جامی زیم معرفت در کامان ریز

## درباره‌ی حضرت حجت علیه السلام

قدم خم آمد و یارم نیامد  
ز پشت پرده دلدارم نیامد  
بیا، باد صبا از سوی صحرا  
پیام من رسان بر یاس زهرا  
به ماه غایب اندر توده ابر  
بگو تا کی ز دوریت کنم صبر  
بیا و این جهان را روشنی بخش  
جفا و ظلم برکن ایمنی بخش  
بیا ای یوسف زهرای اطهر  
زدوریت بود این دیدگان تر  
شده جانم به لب از فرقت یار  
خدایا وصل کن ما را به دلدار  
شده جانم به لب ز این شام هجران  
به پایان آور این دوری و هرمان

تابستان ۱۳۹۱

کرمان محمد دانشی

## ترجمه منظوم بعضی از احادیث مربوط به امام زمان (عج الله تعالی

### فرجه)

حضرت مهدی بفرمود این کلام  
از کسی که شد هدایت لیک بعد  
می برم بر حضرت داور پنا  
منحرف گردید و از حق شد جدا

این سخن از حضرت حجت بود  
هیچ چیزی بینی شیطان به خاک  
با تمام جان شعار خویش ساز  
می نمی مالد مگر امر نماز

بشنو از مهدی وصی آخرین  
مایه‌ی آسایشم من در زمین  
او بفرمود این کلام درفشان  
چون ستاره‌ها بر اهل آسمان

بین چه خوش فرمود امام با وداد  
مهدی‌ام من آنکه سازد پر ز عدل  
چون که حق حکم قیامم را بداد  
این زمین را که شده پر از فساد

این کلام از حضرت مهدی بود  
چون خدا اذن سخن بر ما دهد  
گوش جان بسپر، به این نطق سدید  
خود به سامان می رسد با صد امید  
پس امورات شما هم یک به یک

فرموده امام مهدی آن صاحب حلم  
هر علم که از طریق ما کسب نشد  
این جمله‌ی نورانی خود از سر سلیم  
دان منکر ما می‌شود آن صاحب علم

هنگام ظهور را خدا می‌داند      کس غیر خدا نباشد آگاه از آن  
تکذیب شده ز سوی حضرت بسیار      هر کس که کند معین آن وقت و زمان

بهار ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

## درباره‌ی حضرت امام خمینی (قدس سره)

اما نور محمد(ص) مسیح ثانی بود  
درو کننده‌ی نمرودیانِ دانی بود  
مَچَل کننده‌ی فرعونیانِ جانی بود  
معلمی به سوی آبِ زندگانی بود  
برای مردم در بند، مژدگانی بود  
که پاکباز، وی از این جهان فانی بود  
برای راه شهادت عجب نشانی بود  
وی از تبار علی و حسین و هانی بود

امام، جلوه ای از حی لا مکانی بود  
امام، بت شکنی از تبار ابراهیم  
امام موسی فرعون ستیز قرن اخیر  
امام، خضر زمان تا به چشمه های حیات  
امام، نائب بر حق حضرت مهدی (عج)  
امام، قَلّه‌ی ایمان و عارفی واصل  
امام، قافله سالار شاهدان شهید  
امام، کفر ستیزی بزرگ در این قرن

خرداد ۱۳۸۷

کرمان - محمد دانشی



## ولایتمداری

بکرد روشنم از معنی تولایی دگر معانی آن دوست باشد و چه محب بود به معنی مولا و حکمران قوی سپس علی ولی امر بر مسلمان هاست یکی یکی که شده نوبت امام زمان مراجع اند به دستور حضرت مولا به پا نظام حکومت بنای آن اسلام که حکم او شده نافذ امور اصلی و فرع پس از امام شد آ سید علی خامنه ای بگشت رهبر ما آنکه بُد بسی محبوب اطاعتش شده واجب به مسلمین جهان که اوست اهل کمالات و علم دین و هنر در آن وجود مبارک وضوح بنماید جوان و پیر مقلد و دوستدار وی اند به هر چه حکم کند جملگی کمر بستند شده است حیلہ ی دشمن ضعیف و هم موهن به مرز امن رسانده است کشتی امت

معلم به من آموخت درس والایی ولی است ریشه مولا به معنی صاحب ولایت نبوی و ولایت علوی ولی امر در اول رسول اکرم ماست پس از علی است ولایت برای فرزندان ولی امر به هنگام غیبت کبرا چو کرد ملت ایران به رهبری امام امام بود ولی فقیه و حاکم شرع برای امر حکومت بدون شائبه ای به رأی مجتهدین و به رأی مردم خوب هم اوست نایب مهدی (ع) ولی امر زمان بُوند ملت ما مفتخر به این رهبر تمام آنچه ولی فقیه را شاید بدین جهت همه ملت رفیق و یار وی اند تمام گوش به فرمان حضرتش هستند کنون به فکر و به تدبیر این ابر مؤمن بود چو نوح نبی ناخدای پر قدرت

مهرماه ۱۳۹۰

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت میلاد مسعود رسول اکرم صلی الله علیه و آله

آن رسولی که به یمنش شده بر پا ارضین  
خانندان کرمش نعمت حق را آورد  
اوست محبوب حق و ختم جمیع رسلان  
زین سبب جمع ملائک سر تعظیم بسود  
جهل بر نوع بشر درس ستم می آموخت  
کشت و کشتار بر آنها شده ارث آبا  
می نمودند چنین دختر خود زنده به گور  
بت پرستید نشان بود به سر حد و فور  
احمد آمد که به او دین خدا کامل شد  
تا که دعوت کند از خلق سوی رب غفور  
بشناسم به شما جلوه‌ی انوار خدا  
راه توحید نشان داد بر خلق بشر  
اوست خلاق وجود همه‌ی کون و مکان

به جهان آمده آن نور خدای ثقلین  
جلوه‌ی نور رخس رحمت حق را گسترده  
گشته این کشتی دنیا ز وجودش به امان  
خلقت اول حق نور وجود او بود  
در زمانی که جهان در تب غفلت می سوخت  
مردمانی همه در جنگ و گریز و دعوا  
بود چشم دلشان جمله زنادانی کور  
بود بازار خرافات رواج و پر شور  
در چنین موقعیت رحمت حق نازل شد  
در چهل سالگی از جانب حق شد مامور  
گفت من آمده ام از سوی حق جلّ علا  
کعبه از لوث بتان پاک نمود آن سرور  
گفت مردم بپرستید خدای رحمان

دی ماه ۱۳۹۳

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت میلاد حضرت رسول صلی الله علیه وآله

همان که از قَبَل نور اوست خلق جهان که هر چه هست ز هستِ وجود اوست عیان گیه تولد او بهترین زنان جهان و نیز جمع شدند بر او ملائکیان ز حُلّه های بهشتی وجود او پوشان به یمنِ مقدم آن باعث زمین و زمان که شیر داد مر او را به نیکی و احسان که این ودیعه‌ی اعلا خداست بر انسان نگر مقام وی و درک کن تو نام و نشان خروش و هلهله‌ها برآشد از ملائکیان بگشت سرد، هم آتش برای دوزخیان رسول آخر و در رتبه اول از همگان ولی به لطف خدا شد مدرّس انسان بُوَد کتاب مبینش به نزد ما قرآن محمد است پیمبر برای کل جهان ره محمد و آلش رویم با ایمان

اسفند ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

نهاد پای بدنیا عزیز کون و مکان طفیل نور محمد بود همه افلاک به دور آمنه جمع آمدند بهر کمک بود حضرت حاجر و آسیه، مریم به آب زمزم و کوثر چو شسته شد بدنش گرفت برکت و رحمت سراسر گیتی حلیمه پاک زنی بود از تبار عرب بگفت آنچه بحیرا<sup>۲</sup>چو دید طفل امین به طاق عرش خدا نام او نوشته شده در آن شبی که به معراج نزد دوست برفت به یمن مقدم او در شبی که کرد عروج عزیز حضرت باری سرآمد مخلوق اگر چه درس نخواند و به مکتبی به نرفت هم اوست ختم رُسُل آخرین پیام آور پیام مکتب اسلام گشته عالم گیر چه افتخار از این به که ما مسلمانیم

---

<sup>۲</sup> راهب نصرانی

## بمناسبت مبعث حضرت رسول صلی الله علیه وآله

رسید بعثت دُرْدانۀ زمین و زمان  
بگشت ختم رُسُل ز امر خالقِ عالم  
و دین او بشود فائق همه ادیان  
به زیر پرچم اسلام این جهان یکسر  
کنند روی عنایت ز عمقِ جان و روان  
به ضعف رفت و بشد کُند حرکتش به زمان  
اول کشاندن آن سوی انحراف یقین  
و نیز مردم دنیاگرا و ظاهر بین  
شناخت مکتب اسلام را که هست برین  
که راه رشد بر این دین به جد شود مسدود  
قیام کرد در این قرن مرد دین باور  
به پیکر و تن مکتب نشاط تازه رسید  
به یمن حرکت او خط کفر شد محکوم  
به سوی دین و مطیع او امر رهبر  
برای رفع خطر بانگها برآوردند  
شکست دشمن و کم رنگ شد افادۀ آن  
که تا شکست خورد ملت و بگردد مات  
از آن که مردم ایران وفا به عهد نمود  
بماند همره اسلام ناب بیش از پیش  
مقدمی به ظهور امام پنهانی

رسید مبعث ختم همه پیامبران  
اگرچه بود نبی، قبلِ خلقت آدم  
بگشت رحمت حق بر جمیع عالمیان  
ز بعد او به نیاید پیمبری دیگر  
به دین پاک محمد (ص) تمام خلقِ جهان  
چطور شد که چنین مکتب عظیم نشان  
سه نکته شد سبب کندی تحرک دین  
دوم وجود نفوذی غاصب و بی دین  
وجود دشمن دانا شد عامل سوم  
لذا مقابله بنمود با تمام وجود  
ولی به وعده قرآن و حضرت داور  
خمینی آمد و اسلام را به صحنه کشید  
امام وارث خون ائمه معصوم  
بگشت کشور ایران و مردمش یکسر  
ستمگران جهان توپ تانک آوردند  
ولی به لطف خدا و خروش قشر جوان  
برای مردم ما دست زد به تحریمات  
از این قبیل امورات هم نبرد او سود  
مطیع امر امام و مطیع رهبر خویش  
یقین بدان که بود انقلاب اسلامی

خرداد ماه ۱۳۹۲

مشهد مقدس - محمد دانشی

## بمناسبت مبعث حضرت رسول صلی الله علیه وآله

عظیم موهبتی بر بشر برای کمال به جن و انس از آن نور پرتوی افشاند ظهور داد که آید نشان دهد ره راست طلوع بت شکنان شد غروب بت سازان یکان یکان شده راهی به سوی کم رنگی جهید برق امیدی به قلب هر مغموم ز چشمهای ستم نور و روشنی بر بود برای جن و بشر راه رشد را بگشود فروغ او بر انسان حیات تازه دمید به امر حضرت داور فرود گشت به فرش بلند اختر رحمت گشاد دست و داد کنون به خالق یکتای خود بیندیشید کنید روی نیاز و شوید، با وی دوست عمل کنید به آن، امر حق بجا آرید دهید دست وفا و ارادت و تمکین هم اوست اهل نجات و رضای حق دارد

اراده کرد خداوند قادر متعال ز نور خویش یکی شعله ای بر افروزاند ودیعه ای که جهان بر طفیل او آراست به روز مبعث آن منجی زمین و زمان بتان گوشتی و چوبی و بت سنگی بر بخت کاخ ستمگر به پای شد مظلوم درخششی به جهان، نور احمدی بنمود سپهر مهر الهی، محمد آنکه زجود به عصر ظلمت و شام ستم ستاره رسید هم او پیمبر خاتم که بود زینت عرش برای بی خبران گرفته راه فساد ندا بداد به مردم بتان فرو ریزید به آن خدا که جهان حاصل اراده‌ی اوست به این کتاب خدا گوش و چشم بسپارید به اهل بیت من از روی اعتقاد و یقین هر آنکه این دو اثر را عزیز بشمارد

تابستان ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

## قرآن

شویم همدم و گیریم پندهای نهان  
بگیرد از دل قرآن حقایق جانان  
بین که بحر عظیمی به ما شده ارزان  
گهر بیار از این بحر همچو غواصان  
اگر چه هست فرح بخش و میشوی شادان  
هزارها دُر و گوهر برای توسست نهان  
از این در است که یابی تو گوهر انسان  
ببرد رزق عظیمی ز رازق منان  
بکوش تا که شوی همنشین تو با قرآن

شکوفه های خرد شکفد چو با قرآن  
به اسب عقل بده فرصتی که تاخت زند  
بخوان تو نامه‌ی حق را به دقت و تدبیر  
پر از دُر است و پر از گوهر است و مروارید  
کنار بحر نشستن به آن نظر کردن  
ولی چه فایده کز بطن بحر محرومی  
بکوش تا که نصیبی ز گوهران ببری  
هر آنکه کرد به قرآن توجهات عمیق  
به روز سخت به فرموده‌ی رسول گرام

تابستان - ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

## قرآن

قرآن صحیفه ایست که بر خلق آیت است  
زنده شود چو از طرف حق عنایت است  
از بهر هر نشسته بر آن خود کفایت است  
آیات آن نجات بشر از جنایت است  
درهای رحمت از سوی او بی نهایت است  
من را چه هست فهم و کجایم درایت است  
قرآن غریب نزد من بی کفایت است  
قرآن خودش در این عمل از تو حمایت است  
قرآن شناس شو که چراغ هدایت است  
سرمایه ای برای تو روز شکایت است  
گر این شود نصیب مر آن را عنایت است  
قرآن شناس شو که چه زیبا درایت است

قرآن کتاب وحی و چراغ هدایت است  
از عطر آیه آیه ی آن این مشام جان  
قرآن بود چو سفره ی گسترده ی خدای  
قرآن جلا دهنده بود قلب تیره را  
قرآن بود کلام خداوند لایزال  
پس عمر رفت و نامه ی حق را نخوانده ام  
شرمنده ام به نزد خدا روز واپسین  
اکنون شروع کن ز چه نومید می شوی  
در این مه صیام که ماه خدا بود  
تصمیم نو بگیر تو در فهم این کتاب  
با جدّ و جهد فهم نما آیه های آن  
امشب بخواه پوزش و قدری درنگ کن

شهریور ۱۳۸۷ - رمضان ۱۴۲۹

کرمان - محمد دانشی

## در مدح مولا علی علیه السلام

علی آن واسطه ی فیض خداوند رحیم      گشت مقتول از آن کینه ی شیطان رحیم  
ارزش اهل زمین بُد به وجود مولا      چون که او رفت همه خلق خدا گشت یتیم

### مقام انسان

من غنچه ی برترینِ باغِ خلقت      گل سر سبیدی شده برایم خلعت  
گر من نکنم وفای بر عهد خدا      آن روز حساب یوم، فقر و خفت

### بصیرت

چشمِ دلِ خود باز کنم در همه جا      بینم که کجایم و رهم هست کجا  
از روی بصیرت ار نگاهی بکنم      خود جلوه کند راه ولا در همه جا

دیماه - ۱۳۸۹

کرمان - محمد دانشی



## بمناسبت میلاد با سعادت حضرت علی علیه السلام

که تا شوی ابدی گرچه رو کنی به ممت  
نشان بندگی حق بر او شود اثبات  
هم اوست الگو و میزان، برای اهل نجات  
علی امیر بود، گفتم اندر این میقات  
مسلم است، مهیا برای او جنات  
به لفظ و گفت میسر نگردهد این مشکات  
چگونه زیست نمود و چگونه کرد ممت  
کجا شوی تو علی خوی و پیرو آن ذات  
بگو تو بهر یتیمان چه می کنی ز نشاط  
بجو ز پرتو این نور ارزش و برکات  
هم اوست عدل مجسم بده خبر به قضات  
علی است الگوی ایثار در تمام جهات  
فرو فتاده به دستان او چه لات و منات  
مطیع امر خدا در تمامی لحظات

ز دست ساقی کوثر بگیر آب حیات  
علی ولی خدا جاشین پیغمبر  
هر آنکه در رده حیدر قدم زند به یقین  
گیه غدیر بگفتا رسول، بعد از من  
هر آنکه گشت مطیع علی و آل علی  
اطاعت عملی از علی سزاوارست  
بکوش تابشناسی که بوده است علی  
به صرف اینکه زبان تو یا علی گوید  
علی است بهر یتیمان پدر تو خوش بنگر  
علی است نور الهی در این پدیده ی خاک  
بود چراغ عدالت بدست پاک علی  
علی است یکه سوار علوم کون و مکان  
علی است بت شکنی در رکاب پیغمبر  
علی است آیت حق یاور رسول خدا

تابستان ۱۳۸۸

کرمان - محمددانشی

## درمدح امیرالمومنین علی علیه السلام

کعبه از مولد او عزت یافت  
جانشین بهر رسول اعظم  
شوهری کفو بُد از بهرتول  
عبدود عمرو بدو شد درچال  
معنی عدل از او نام گرفت  
آن علی الگوی ایمان می بود  
آن علی بود ودل پردردی  
خون دل خورده ای از دست خسان  
استخوان درگلو و کاظم خشم  
مستعد بر سفر از دنیا بود  
به سوی دوست نمایم گذری  
نزد زهرا بروم درجنت  
درد دلها کنم از قوم جهول  
خون دل ریخت ز سر بهر خدا  
می روم جانب درگاه اله

آنکه از پرتواشوکت یافت  
آنکه بُدجان نبی اکرم  
آنکه بد گوشتش از گوشت رسول  
آنکه بُد یار نبی در همه حال  
فتح خیر به وی انجام گرفت  
آن علی یاریتیمان می بود  
آن علی بود چه اعلامردی  
آن علی بود و صبور دوران  
آن علی بود که خاری در چشم  
ان سحر گه سحری زیبا بود  
گفت وقت است نمایم سفری  
سفر از این همه درد و محنت  
برسم خدمت زهرا و رسول  
او بشد کشته‌ی اشقا الشقیّا  
گفت پیروز شدم من به خدا

رمضان ۱۴۲۹ محمددانشی

## ولایت علوی

شمیم عطرو لا روح بخشید انسان را  
حریم عشق علی بیمه سازد ایمان را  
ودیعہ ای است به امت خدای رحمان را  
به قلب پاک نشانند ، نہال عرفان را  
بود ، دچار خسارت ، شکستہ پیمان را  
بگو کہ زین ہمہ نعمت ، ببرد خسران را  
درست نیست کہ گیری فقط تو قرآن را  
ہدایتند بر این خلق سوی یزدان را  
ہمیشہ ہمرہ ہم لاتفرق آنان را  
بجو ، زدرگہ آنان ، رضای یزدان را  
بہ اہل بیت سپردل ، فزون کن اتقان را  
بخوان تو آیہ ی تطہیر وشاد کن جان را  
سوی مباہلہ بنگر ، کلام قرآن را  
رسول گفت بہ حیدر بگیری فرمان را  
ولایت تو بود حصن اہل ایمان را  
یکی یکی چوبہ مہدی رسید پایان را  
بدان ولی فقیہ است نائب ایشان را  
بباش گوش بہ فرمان ، ولی دوران را

نسیم صبح ولا ، زندہ می کند جان را  
ولایت نبوی جان تازہ می آرد  
بشو ، بہ حوض ولا ، جان خود کہ این تطہیر  
ولایت علی وعشق دودمان علی  
ہرآنکہ سر ، نہ بہ حکم ولایت علوی است  
ہرآنکہ خالی از عشق است و دوستی علی  
امانت نبوی مصحف است و اہل البیت  
علی است شارح مصحف ، و اہل بیت علی  
مگر نگفت پیمبر کہ مصحف و اہلم  
بؤند واسطہ ی فیض حضرت داور  
ارادتی بنما تا فضایلی ببری  
مصون زرجس و پلیدی رسول و آل رسول  
علی است جان رسول خدا ، تواز رہ خیر  
غدیر ، جلوہ ای از رونق ولایت بود  
توجانشین منی ای علی براین امت  
پس از علی است ولایت برای فرزندان  
بہ دور غیبت قائم زماننا ہذا  
اطلاعت تو بود واجب از ولی فقیہ

آبانماہ ۱۳۸۷

کرمان - محمد دانشی

## مقام حضرت زهرا سلام الله علیها

تصورش به توان و به قدر هرکس نیست  
ببین که رتبه ی ایشان بسی بلند و جلیست  
تو خود حدیث مفصل بخوان که والا کیست  
پیمبر است شناسد مقام زهرا چیست

مقام حضرت زهرا مقام والا ئیست  
مقام او زمقامات انبیا بگذشت  
زند چو بوسه پیمبر بدست آن بانو  
هم اوست ام ابیها فدائیش پدر است

فروردین ۸۹

کرمان محمد دانشی

## در مدح حضرت زهرا سلام الله علیها

حضرت زهراى اطهر، زهره ی افلاک برتر  
اولین بانو در عصمت، شاخص لطف و کرامت  
بنده‌ی محبوب باری، او نبی را کرده یاری  
خلقت احمد و حیدر، باعشش بانوی اطهر  
مادری بهر امامت، همسری بهر خلافت  
علم عالم در وجودش، شد جهانی ذکر جودش  
الگوی مردان و زنها، او که بُد ام ابیها  
او بود غمخوار امت، آید او اندر قیامت

آن دُرِ دُرِّجِ مطهر نور چشمانِ پیمبر  
مظهر تقوا و عفت کفو عالی بهر حیدر  
چل چراغ شام تاری، او حسین را بوده مادر  
کل عالم شد معطر، از وجود عطر کوثر  
حامی ناب ولایت، از بشر باشد فراتر  
وه چه طولانی سجودش، عاشقی از جنس داور  
خورد سیلی ز اجنبیها، زین عمل شد حق مکدر  
از خدا خواهد شفاعت، بر محبتش سراسر

بهار ۱۳۸۹

کرمان محمد دانشی

## بمناسبت میلاد با سعادت حضرت زهرا سلام الله علیها

کنون که روز زن است و تولد خورشید  
بشد تولد زهرای اطهر آنکه پدر  
گذاشت پای به دنیا دُرّ یگانه ی خلق  
تبارک الله از این نو گلی که رخ بنمود  
گل و شکوفه ی بطحانیس و دخت نبی  
هم اوست بانوی اول ز بانوان جوان  
شده است الگوی هر زن رسوم مادریش  
سر آمد همه زنهاست حضرت زهراست(س)  
گِه تولد آن بانوی خجسته خصال  
صف ملائکه از عرش رو به بیت رسول  
کنون تو ای زن مسلم از او بگیر الگو  
مباش بی خبر از این زن خدا گونه  
دفاع او ز ولایت برای ما درس است  
در آن کسا چو بشد جمع، اهل بیت رسول  
بگیر عبرت از آن آتشی که از ره کین  
نباید آنکه دو باره چنین شود تکرار

به شادمانگی از نور انورش کن عید  
به دست و سینه ی او بوسه زد بطور عید  
نمود چهره هویدا یگانه دخت سپید  
بر رسول خدا مژده ی شکوفه رسید  
بود که فاطمه کُفوی علی و أمّ شهید  
مقام سروری از اوست بی شک و تردید  
مرام همسری اش در جهان نمونه ندید  
سزد به او بکنند اقتدا و هم تقلید  
حضور مریم و هاجر و آسیه طلبید  
شد ازدحام از این مولد عزیز، پدید  
به درب خانه ی زهرا بگیر قفل و کلید  
بگیر درس عفاف و حیا و قولِ سدید  
بباش اهل و لا و مشو تو دور و بعید  
مقام فاطمه والاترین ز جمله رسید  
زدند بر دربیتش ز روی حقد شدید  
حریم عزّ ولایت ز نو شود تهدید

خرداد ماه ۱۳۸۸

کرمان محمد دانشی

# نصائح

## رباعیات

ما دست ارادات به ولایت دادیم  
مستظهر لطف حضرت مولایم

ماگریه کنندگان عاشورایم  
فریاد زند که ما غذا می خواهیم

ما اهل دعا و گریه در شبهایم  
ما رهرو راه علی و زهرایم

ما رهرو راه حضرت مولایم  
ما باولی فقیه هم اوایم

ازلاله رخان خود بسی داده پیام  
هیئات به دانه ای تو افتیم به دام

آویزه ی گوش خود کن این درّ نفیس  
دان دشمن او جهل بوداین بنوس

از فرصت آن بهره ی شایسته نشد  
بیدار شدم که کار پیوسته نشد

درزیر نگین وچتر بسم اللّهم  
محفوظ به لا اله الا اللّهم

ما ، دل سوی قرآن وهدایت دادیم  
امروز دراین مملکت اسلامی

مازنده ی مکتب شهادتهایم  
ازما نبود آنکه فقط بهر شکم

ما اهل نماز و روزه و تقوایم  
ازمانبود که تن به ذلت بدهیم

ما اهل ولایت رسول اللّهم  
جزراه ائمه راه دیگر نرویم

این کشور ما کشور خون است و قیام  
دنیای پراز فریب را گو بشنو

فرموده امام هشتم این طرفه حدیث  
دوست همه کس عقل وی است ای هشیار

افسوس که قدر عمر دانسته نشد  
اکنون که رسیده در سر اشیبی ، عمر

ما پیرو مکتب رسو اللّهم  
دشمن نتواند که زنده ضربه ما



درفهم کلام ونکته ها پرسان باش  
نادانی و جهل راگریز از آن باش

ازفحش و دروغ و کارهای دانی  
تا آنکه بگیری توخوی انسانی

پیوسته به شرّ و دوراز انسان باشی  
محبوب خدا و عبد یزدان باشی

درعهد جوانی از خدا ترسان باش  
ازعلم و سواد توشه ای دربرگیر

پرهیز نما ، ز غیبت و نمایی  
همواره به تقوای الهی روی آر

تا درگنهی هماره حیوان باشی  
بیرون چه بیامدی تو از چاه گناه

**بهار ۱۳۸۸**

**کرمان محمد دانشی**

## خطاب به جوانان عزیز

از تو دارم امید مرحمتی چون جوانی و از صفات جوان	می شناسم تو را که با صفتی قلب پاک وی است و خوش نیتی
با خدا باش در همه احوال یاد حق یاد عزت و قدر است	غفلت از حق ترا کند بدحال بی خدایی قرین ننگ و وبال
هر کسی را به دوستی میپذیر دوست نا اهل رهزن خرد است	اندیرین ره کمی بکن تدبیر می کشاند ترا به ننگ و نفیر
قدر دان پدر و مادر باش گر فراهم کنی رضایتشان	نکن از خشم سویشان پرخاش حق ترا می دهد بسی پاداش
در حضور معلم و استاد با ادب باش و احترام گزار	چهره را بر گشا زروی و داد تا شوی صاحب بزرگی و، داد
دین شناسی کن ای جوان عزیز علم دین علم زندگی ساز است	اهل علم و کتاب را مسیتیز بکن از جهل دوری و پرهیز
از نماز و دعا مشو غافل هر که اهل نماز و مسجد نیست	رو میاور به کوچهی باطل لطف شیطان بر او شده شامل

اهل رحم و ملاحظت باشی  
تا جوانمرد و خوش صفت باشی

چشم بر هم زنی گذشته زمان  
هدیه را در زباله دان میپران

هرزه گردی تو را کند مسکین  
تا بگردی به عز و جاه قرین

بهار ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

کوش تا اهل معرفت باشی  
خشم خود را فرو بخور زنهار

تا جوانی تو قدر وقت بدان  
عمر تو هدیه‌ی خداست به تو

تنبلی خواری آورد به یقین  
خیز و از تنبلی بکن پرهیز

## اهمیت نماز

لائد بدست اهل نماز است و بندگی است  
آری نماز، رمز حیات است و زندگی است  
غافل از اینکه زندگی اش، عینِ مردگی است  
چون آن نماز، خود ثمرش جاودانگی است  
شیر افکنان، که مرده شان، عینِ زندگی است

برگِ برنده در صفِ محشر بدست کیست؟  
آنکو نبود اهل نماز، از خدا جداست  
هر بی نماز، مرده ولی راه می‌رود  
الگوی ما، نماز سفیران عشق باد  
بر زاهدان شب بفرستیم ما درود

اردیبهشت ماه ۱۳۹۲

کرمان - محمد دانشی

## مقام انسان

من غنچه‌ی برترینِ باغِ خلقت      گل سر سبیدی شده برایم خلعت  
گر من نکنم وفای بر عهد خدا      آن روز حساب یوم، فقر و خفت

## بصیرت

چشمِ دلِ خود باز کنم در همه جا      بینم که کجایم و رهم هست کجا  
از روی بصیرت ار نگاهی بکنم      خود جلوه راه ولا در همه جا

دیماه ۱۳۸۹

کرمان - محمد دانشی

## خواهرم

حفظ کن خود را ز چشمان حرام  
دخترِ اسلام و قرآنی! بهوش!  
با کتاب حق مباش اندر ستیز  
بَد حجاب از قهرِ حق شد در عذاب  
از مرام جاهلان تمکین مکن  
بیش از این رسم خدایی را مَدَر  
باشد از نامحرمان اندر گریز  
از چه بنمایی تو با اسلام، حَرَب  
هم نَفَسِ گردی تو با بیگانگان  
چشم بد، از تو شود دور و کنار  
پند گیر از این سخن، ای خوش مرام  
تا که گردی سرفراز و سر برآه

خواهرم، ای دختر با احترام  
رو، لباسی در خورِ شَأنتِ بپوش  
زلف را از روسری بیرون مریز  
هست فرمانِ خدا، حفظ حجاب  
چون عروسک خویش را آذین مکن  
پوشش قرآن پسندی کن به بر  
وارث خون شهیدانِ عزیز  
کشور ایران نباشد مُلکِ غرب  
از چه پوشی تو لباسِ غریبان  
پوشش برتر، وقار آرد، وقار  
خواهرم، خیر تو خواهم زین پیام  
با خدا باش و رضای او بخواه

کرمان - محمد دانشی

## ای جوان....

ده سلامم را جواب ای خوش کلام  
قربانِ فهم و کمالاتت شوم  
می شناسم من تو را ای با وفا  
هم به قرآن و ولایت بی فتن  
دوستان کشورت را هم یقین  
دشمن ایرانیان است ای عزیز  
غرب تخم کینه بر ما کاشته  
لرز و تب آمد سوی وهابیان  
می زند سلمان <sup>۳</sup> بدکردار نق  
لیک با کفار هم ما همدمیم  
گشته ایم با کفر غربی هم مرام  
کشتن مردم برایشان سهل سهل  
خود کمرها بسته اند، از جاهلی  
همچو کفارند در بدر و حنین  
چنگ اندر حلقه باری زنیم  
تا بماند دین، ما در روزگار  
دین شناسی شرط کار باقی است  
نیست وقت آن، که ما بازی کنیم  
حفظ دین خود ز خصم بد صفت  
رو به تحقیق آوریم ای باو داد  
دشمن ما می شود شاد و بهی  
گر کند تولید علم آن با صفت  
خصم، در این جنگ بنماید ضرر  
غصه باید خورد و شد اندر مَحَن

ای جوانِ خوش قد و بالا سلام  
قربانِ فهم و کمالاتت شوم  
ای جوان هستی تو دار ای صفا  
تو وفاداری به اسلام و وطن  
تو شناسی دشمن میهن و دین  
هر که باشد بی خدا و دین ستیز  
چون امام ما علم افراشته  
چون سخن ز اسلام ناب آمد میان  
می کند آل سعود از غصه دق  
ادعا دارند، اول مسلمیم  
بهر نا بودی اسلام و امام  
آری آن نامردمان پست و رذل  
بهر نابودی اسلام علی  
تا رود از یادها شور حسین  
پس بیاید ما بهم یاری کنیم  
چاره ای سازیم در این گیر و دار  
اولین تکلیف ما آگاهی است  
ابتدا باید که خودسازی کنیم  
ما به جد باشیم فکر مملکت  
هست تکلیف همه، علم و سواد  
گر جوان ما زدانش شد تهی  
هست دانشجو امید مملکت  
گر رویم ما سوی تحصیل وهنر  
گر که دانشجو نباشد اهل فن

<sup>۳</sup> ملک سلمان پادشاه عربستان سعودی

می‌خوریم سیلی زدست دشمنان  
پس ببايد جملگی با شوق و شور  
یاد آریم از شهیدان بنام  
جان خود را بهر حفظ این نظام  
نوبت ما جنگ فرهنگی شده  
چون که از کانالهای بیشمار  
یک به یک از ما جوانان می‌برند  
غیرت ایرانی و مردانگی  
می‌ربایند از وجود این جوان  
پس ببا همت نما، ای ذی وجود  
رو به درگاه خدا آریم زود  
بندگی حق تو را والا کند  
هر که آرد رو به درگاه خدا  
آن جوانانی که فاتح گشته‌اند  
ذره، ذره، جانشان ... گفت  
ذکر یا زهرا قرین فکرشان  
جان بدادن تا که ما در این زمان  
راه آنان را رویم با شوق و شور  
پس بپاخیزید اندر این گذر  
راه دین و راه زهرا و حسین  
می‌دهد ما را نشاط زندگی

می‌رود بر باد خون شاهدان  
در کلاس درس بنماییم حضور  
از جوانان غیور دوستکام  
داده در راه خدای ذوالکرام  
سخت تر از جنگ فیزیکی شده  
ما ز آمریکا و صهیون در فشار  
دام ذلت بهرشان می‌گسترند  
دوستی دین و راه زندگی  
می‌شود موجود بدبخت زمان  
تا رها گردیم از قوم ثمود  
مکر شیطان را کنیم بی‌تار و پود  
حکم پیروزی را امضا کند  
می‌شود پیروز اندر دو سرا  
رمز یا ... را بنوشته‌اند  
گوهر احمد رسول ... سفت  
یا حسین گفتند آن حیدر و شان  
خود نیفتیم توی دام دشمنان  
چشم دشمن را کنیم اینگونه کور  
فکر غربی را کنید از سر به در  
راه زیبا مکتب پیر خمین  
آورد بر دشمنانمان چیرگی

بهمن ۱۳۹۲

کرمان محمد دانشی



## عشق به خدا

چون فقر عشق داری بر نفس دل ببستی  
دل حاکم است آنجا جز شر نیورد سود  
گر یاد حق نباشد گیری تو راه حیوان  
از خود بران تو شیطان کو خصم پر زکین است  
وصل خدا بشو بین لذات آشنایی  
پس بهترین لذائذ در مردم خدا خوست  
گر بندگی نمایی اقبال خوش درخشد

دل می برد ز دستت از آنکه تنگ دستی  
در هر سری نباشد عشق خدا و معبود  
رو عاشق خدا شو، از نفس رو بگردان  
از دین مکن تبری خیر و صلاح این است  
تو بنده‌ی خدایی از او چرا جدایی  
دان لذت حقیقی در ارتباط با اوست  
عشق خدای منان جان را صفا ببخشد

آذر ماه ۱۳۹۳

کرمان - محمد دانشی

## با جوانان

با جوانان که من سخن گویم  
من چو باشم قرین نسل جوان  
این جوانان پاک و ارزنده  
خنده هاشان شکوفه باران است  
دشمن دین زخنده شان نالان  
ای جوان این وجود تو آک است  
سعی کن همچنان تو، به باشی  
با شیاطین مکن تو آمد و شد  
مشو، از درس و بحث خود غافل  
باش دشمن شناس در همه حال  
دین شناسی اگر نمایی تو  
دین شناسی اساس معرفت است

کیدر از قلب خویش می شویم  
می شوم با نشاط و هم شادان  
قلبشان صاف و بر لبان خنده  
شادی روح دوستداران است  
کور گردد حسود بی ایمان  
لاجرم از گناه و شر، پاک است  
عطر پاکی به هر طرف باشی  
دور بنما رفیق بد از خود  
نشود این وجود تو عاطل  
تا نیفتی به چاه وزر و وبال  
هیچ لغزش بخود نیابی تو  
بهر انسان شدن بهین صفت است

بهمن ماه ۱۳۹۳

کرمان - محمد دانشی

## نماز

شک ندارم کار و بارش ساز شد  
آورد سرخوردگی دل مردگی  
هرچه دست آری به مانند غبار  
دخل تو بی برکت و کم می شود  
برکت افزا زندگی خویش را  
روشنی و برکت کاشانه ات

هر که روزش با نماز آغاز شد  
غفلت از یاد خدا در زندگی  
می برد برکات را از کسب و کار  
می رود اندر هوا گم می شود  
بندگی بنما خدای خویش را  
یاد حق باشد صفای خانه ات

مرداد ۱۳۹۲

محمد دانشی - کرمان

روزه ز من است و من جزای اویم  
من نیز گناهان و را می شویم

فرموده چنین خدای احسان جویم  
هر کس که در این ماه اطاعت بکند

فرصت شده تا رهیم از وزر و گنا  
در چاه شقاوت افتد و بند بلا

شد ماه صیام و ماه مخصوص خدا  
هر کس بدهد فرصت این ماه ز دست

تا خیر به بینی تو به دنیا بسیار  
راضی بشود از تو خدای ستار

با مادر و با پدر بشو خوش رفتار  
در آخرت از دعایشان بهره بری

با جاهل و نادان نشوی هم آواز  
نادان به حسیض ذلت آردباز

با اهل خرد بشو رفیق و دمساز  
اهل خرد و علم به او جت ببرند

محمد دانشی

## روزه

ماه رمضان است جهان غرق سرور  
یاری که کریم است و رحیم است و غفور

ماهی که در آن برکت و نعمت به وفور  
شادی چه از این به که سر سفره یار

گردد به میان خلق پر ارج و بها  
گردد گم و بی قرب، بر خلق و خدا

هر کس که زند چنگ به ریسمان خدا  
آن کو نکند گوش به فرمان خدا

صد شکر که ماه عالم افروز آمد  
بین بارش لطف حق شب و روز آمد

ماه رمضان ماه گنه سوز آمد  
در ماه خدا پشت نما بر شیطان

بی طاعت حق شوی چو حیوان پلید  
فرمان بر حق باش و بدو بند امید

از روزه خوری کسی بجایی نرسید  
خواهی که شوی عزیز مخلوق و خدا

اندر ملأ عرش بسی شیون و تنفیر  
صد شکر که شد قسمت من این اکسیر

محراب به فریاد شد از زخمه‌ی شمشیر  
فرمود علی فزت برب الکعبه

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد  
قدم اندر ره او وه چه صفایی دارد  
دان غنیمت که عجب قدر و بهایی دارد

این شب قدر عجب حال و هوایی دارد  
راه رفتن سوی معشوق در این شب هموار  
امشب از عرش خدا دعوت وصل آمده است

روزه داران همگی بس خوشحال  
بل ز عیدی خدای متعال

رمضان رفت و بیامد شوال  
نه از آنیکه مه روزه برفت

## بهار دلها

نو شدن را از بهاران یاد گیر  
از طبیعت یاد گیر این رسم نیک  
چون طبیعت ده تغیر خلق و خوی  
امتحان کن خلق و خوی دیگران  
الگویی نو گیر و فکری تازه کن  
نیک بنگر در کجا استاده ای  
بعد چندین سال کز عمرت گذشت  
حق همین بوده که تو پیموده‌ای؟  
کن بدقت عمر خود را واری  
آدم ار پخته شود در دیگ حق  
ور که دور از دیگ حق روزی خوری  
دیگ حق یعنی سپردن خویش را  
دین شناسی اولین کارت بود  
معرفت از دین اساس زندگی است  
پس بهاری شو، دگر کن فکر خویش  
هیچ می دانی طبیعت از چه رو  
چونکه تسلیم رضای حق بود  
گر تو هم تسلیم حق باشی یقین  
هر که در راه خدا شد گام زن  
نیست زیبایی به ظاهر ای گرام  
قلب و دل کز نور حق شد منجلی  
دان علی را سمبل فصل بهار

بهار ۱۳۹۰

کرمان - محمد دانشی

## بهاریه

لباس نو به تن هر درخت شد پوشان  
گشاد چهره و لبخند زد به اهل جهان  
بکرد باز گره از جبین و شد خندان  
نهی لباس قدیمی شوی نو ای انسان  
کنون که فصل بهاری به ما شده مهمان  
خدا نکرده نباشد در آن کژی پنهان  
هم او که خلق نموده است جمله زیبایان  
به جسم و روح نظر کن تو از روی ایمان  
به پاس این همه نعمت تو شکر کن رحمان  
بباش بنده‌ی شاکر جدا شو از عصیان  
بهار بندگی آور رها شو از عصیان  
بهار فکر و بهار عمل بیار، ای جان

وزید باد بهار و جهان بگشت جوان  
تغیّری بنمود این طبیعت خفته  
عوض نمود مر آن چهره‌ی زمستانی  
مگر نه کمتری از یک درخت و یک بوته  
کدورت و همه‌ی دلخوری فرو بگذار  
به باطن و دل خود باز هم نظر انداز  
توجهی بنما بر خدای فصل بهار  
کمی به خلقت خود بنگر ای رفیق عزیز  
تبارک الله از این خلقت و از این خالق  
بدان که شکر تو باشد اطاعت از خالق  
تو نونوار شو از برکت دعا و نماز  
بهار منحصرأ بهر عیش و نوشی نیست

بهار ۱۳۸۹

کرمان - محمد دانشی

## حجاب

حجاب نوشد ورفت آن بساط خیره سری  
گرفت مقنعه ها وکشید روی سری  
دوباره جلوه نمود آن حجاب خوش نظری  
کنون نموده درایران به لطف، جلوه گری  
خود این زبرکت اسلام وفصل بابصری  
حجاب زینتشان است چون نکونگری  
بدان که دشمن حجب وحياست خصم جری  
بکن توحفظ حجابت که راه حق سپری  
اگر بها ندهی زودیا که حیف خوری  
یقین بدان که دران ره به مقصدی نبری  
چگونه است که خود را زند به بی خبری  
نترسد از غضب حق ز روی خیره سری

فسانه گشت و کهن شد حدیث دربدری  
بدورسلطنت پهلوی، شه مزدور  
ولی به همت روحانیون پا ک نهاد  
بویژه اینکه رژیم ونظام اسلامی  
نهاده ارزش ویژه برای خانمها  
زنان محترم ودوستدار عزت نفس  
حجاب مایه‌ی عز و وقار خانمهاست  
بکوش تا نمایی تو خصم را خوشحال  
حجاب هست شعاری که نص قرآن است  
مخالفت چو نمایی تو با حجاب وعفاف  
زنی که هست مسلمان و پیرو قرآن  
مخالفت بنماید به امر دین خدا

آبانماه ۱۳۸۷

کرمان محمد دانشی



## گذر عمر

بعدِ چل این گذر کمی تند است  
تا بقایای عمر باشی خوش  
از کجا آمدی؟ کجا شد جات  
جای سوم شد انتهای سفر  
تا نهایت مکان تو آنجاست  
بر سر خوان خویش بنشستی  
غرق کیفی و زندگیت سراسر است  
پهن گردد بساط خوشحالی  
یا که پر از سیاه اعمالیست  
مورد خشم حضرت دادار  
سفره اش خالی و دلش پر آه

گذر عمر تا چهل کند است  
در چهل سال اولی تو بکوش  
آشنا شو به این سه رمز حیات  
به کجا می روی از این معبر  
چون که آنجا ثبات حرکت هاست  
تو در آنجا به خرج خود هستی  
کوله بارت اگر ز توشه پر است  
جای عالی و سفره عالی  
لیکن از کوله بار تو خالیست  
می شوی بی غذا و بی مقدار  
هر که با خود نبرده توشه راه

## حدیث (فرمایش رسول اکرم ص)

بگفتا حضرت ختم رسالت  
یکی آنکس که در حال و همیشه  
دوم آنکس که از کمبودی هوش  
سوم آنکس که در هر امر مادی  
چهارم آنکه در امر عبادت

از این اعمال حاصل شد شقاوت  
بیاد کارهای خوب خویشه  
کند کارِ بدِ خود را فراموش  
به بالا دست خود دارد مرادی  
به پایین دست خود دارد ارادت

زمستان ۱۳۸۷

کرمان - محمد دانشی

## چند رباعی

من غنچه برترین گلها هستم  
گر من نکنم وفای بر عهد خدا  
گل سرسید حیات دنیا هستم  
بدبخت ترین اهل عقبا هستم

چشم دل خود باز کنم در همه جا  
از روی بصیرت ار نگاهی بکنم  
بینم که کجایم و رهم هست کجا  
خود جلوه کند راه خدا در همه جا

گیرد دل تو قرار با ذکر و ثنا  
بی یاد خدا کدر شود عیش و حیات  
آرامش قلبها بود یاد خدا  
زنهار که غفلت کنی از ذکر و دعا

کرمان - محمد دانشی

## گوش به فرمان خدا باید کرد

راه خود را ز ره غیر جدا باید کرد  
گوش بر حرف فقیهان به سزا باید کرد  
دام بنهاد، برایت که چها باید کرد  
هر طریقی که نه این است رها باید کرد  
درد خود را ز ره علم دوا باید کرد  
دفع این درد، به انوار خدا باید کرد  
حقشان را به کم و بیش ادا باید کرد  
کاین صفت را سبب خیر و صفا باید کرد  
اوست راهی که تو را راهنما باید کرد

(دخترم) پسرم گوش به فرمان خدا باید کرد  
تو مسلمانی و هم شیعهٔ اثنی عشری  
راهزن ها و آجانب به تو حسرت ببرند  
راه قرآن و ولایت ره پیروزی است  
بنشین پیش بزرگی و از او درس بگیر  
جهل، سرمنشأ هر ناخوشی و بدبختی است  
با ادب باش به پیش پدر و مادر خویش  
نزد استاد و معلم متواضع می باش  
بی ادب از در تقوا مگذر فرزندم

فروردین ۱۳۹۲

کرمان - محمد دانشی

## آداب دعا کردن

رو میاور سوی بنده ای پریش  
تا که توفیقت دهد اندر دعا  
گر نباشد این نیاید آن بدست  
جمله ای الحمدالله چند بار  
این دهانت را ز ذکر آباد کن  
بر محمد و آل او بفرست زود  
رویدرگاه خدای بی نیاز  
گو به او که خالق جن است و ناس  
از گناهان خودم شرمنده ام  
گفته بودی گر بیایی بگذرم  
بخششی فرما به عبد مضطرت  
رفع مشکلهای خود از او بجو  
بر محمد(ص) و آل او بنما سلام

از خدا درخواست کن حاجات خویش  
از خدا درخواست کن صبح و مسا  
چون دعا کردن ز توفیق حاصل است  
قبل از آغاز دعا، گو، با وقار  
بعد از آن اسماء حق را یاد کن  
بعد از آن صلوات از عمق وجود  
بعد از آن دستان خود را کن دراز  
با خضوع و با تضرع و التماس  
ای خدا من بنده ای درمانده ام  
لیک تو دریای لطفی و کرم  
توبه آوردم خدایا بر درت  
بعد از آن حاجات دیگر را بگو  
ختم حاجاتت دوباره این کلام

تابستان ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

## نهی از پرتوقع بودن

از توقع ها کمی پرهیز کن  
کم کن از مردم توقع های خویش  
پرتوقع ها همیشه شاکیند  
از خدا یاری بخواه ای هوشیار  
پشت خود را ده به یاری خدا  
تا توقع میکنی از مردمان  
من نمی گویم توقع باطل است  
لیک باید از توقع کم کنیم

خواستن ها را کمی ناچیز کن  
زین عمل کمتر نما، دل را توریش  
جمله شان در حسرت و غمناکیند  
گو که دستم را بگیر ای کردگار  
دل به امید خدا کن آشنا  
دائماً باشی تو دلخور زاین و آن  
امر مثبت هم برایش حاصل است  
پایه های دوستی محکم کنیم

تابستان ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

زیستن با غیرت و مردانگی زیبا بود  
گر بشد در خانه ای غیرت، حیا گُند و کساد

غیرت مرد و حیای زن گل دنیا بود  
دان که دنیاشان تباه و آخرتشان شد به باد

رزق حلال هر که برد توی خانه اش  
فرزند سالم و زن سالم ز خلق و خوی

واکسینه کرده اهل خودش را ز غل و غش  
از روزی حلال بنا گشته پایه اش

حیای زن بود از شیوه های انسانی  
زنی که حجب مناسب ندارد اندر بر  
سَر ک کشند بسی رهگذر بر آن خانه

بدون حجب و حیا در ردیف حیوانی  
وجود اوست به مانند خانه بی در  
اجازه داده شده بر نگاه بیگانه

حجاب مایه‌ی عزت برای خانمها  
حجاب برتر تو چادر است خواهر من

و نیز حفظ وقار است بهر آقایان  
بپوش چادر و راضی نما خدای جهان

مردم گمان برند که یک شب هزار نیست  
سر می کنند با گنه و معصیت به صبح

اندر شبی که پایه و آغاز زندگی است  
غافل، شب زفاف برابر هزار هست

## صِلَهِ رَحِمِ

کم معرفت تر از خودم ندیدم  
نوع دوستیم یه خرده‌ای نحیفه  
خودم و بچه هام و دوست می دارم  
احوال می پرسم برای آگهی  
از دایی و عمو بکُل کنارم  
کدوم خیابون کدوم کوچه هاید  
که می ترسم از روز حشر و معاد  
در صِلَهِ رَحِمِ خیلی بی رنگم  
باشه برای مادر و هم بابام  
از رفت و آمد، واقعاً بیزارم  
ارتباطم با جمعیت نباشه  
از صِلَهِ رَحِمِ می پرسن یقین  
صِلَهِ رَحِمِ چه کرده ای گو چنین  
از صف مومنین به قدری جداست  
شیطون می‌گه بی صِلَهِ کارت بیسته  
با خویشانم بیشترا محشور شوم  
از سوالِ روز حساب بترسم  
در مشکلات من ندارم دستگیر  
بلا به سوی تارکش می آیه  
در قیامت از تنم می کنه پوست  
این مرض بدم رو چاره کنم

چندانکه من گشتم و هم شنیدم  
محبتت بیگی نگی ضعیفه  
حس محبت به کسان کم دارم  
از خواهر و برادرم گه گهی  
از عمه و خاله خبر ندارم  
نمیدونم خونه هاشون کجایه  
گر چه ودم ادعا دارم زیاد  
اما تو این امر خدا می لنگم  
فکر می کنم صِلَهِ رَحِمِ در اسلام  
کاری به کار قوم و خویش ندارم  
دلَم می خواد سرم تو لاکم باشه  
خودم می دونم که در آن یوم دین  
از سوالات اولی باشد این  
تارکِ آن مورد خشم خداست  
لیک چکنم دست خودم که نیسته  
دعا کنید از این صفت دور شوم  
بیش از این احوالشون و پرسم  
تنها نشینم می شوم گوشه گیر  
صِلَهِ رَحِمِ توصیه‌ی خدایه  
امر خدا شوخی نباشه ای دوست  
باید که حرکتی دوباره کنم



با قوم و خویشا بشینم سور کنم  
بر شیطان لعنت که مرا کرد جدا  
احوال گیر قوم و خویشا می شوم

از همین امروز، شیطان و دور کنم  
هم قوم و خویشا خوشحالن هم خدا  
از همین امروز ای خدا می روم

اسفند ماه ۱۳۸۷

کرمان - محمد دانشی

# مراثی

## زائر عتبات عالیات

جایی که جلوه گاه شدید حضور اوست  
پیداست آن مکان که بود منتهای عشق  
دستان بداد حضرت عباس بهر دین  
گاهی به خیمه گاه و گهی همراه حسین  
گاهی به قتلگاه برادر نظر به بست  
بر مادران غمزده آرام خواهری  
از لحظه ای که تیر رها شد به سوی مشک  
تدبیر آب آوری او گسسته شد  
از پرتو کرامت او بهره ور شدم  
از نور او تمام جهان گشته منجلی  
از پرتوش تمامی دنیا منور است  
اندر کنار مرقد جد مطهر است  
بنموده زائرین حرم را امیدوار

دیدار شد میسر و رفتم به کوی دوست  
رفتم به کاظمین و نجف، کربلای عشق  
جایی که سرবাদ حسین آن شه برین  
جایی که بود زینب کبری به شورشین  
گاهی به نزد حضرت سجاد می نشست  
بر طفلکان بیود به مانند مادری  
از کربلا بگویم و ریزم ز دیده اشک  
آن شهسوار عشق در آن دم شکسته شد  
اندر نجف به مرقد اعلا بشر شدم  
زائر شدم به قبر ولی خدا علی  
در کاظمین مرقد موسی بن جعفر است  
فرزند هشتمین امام، تقی جواد هم  
انوار قدسی دو امام بزرگوار

مهرماه ۱۳۹۲

کرمان - محمد دانشی

## در سوگ حضرت فاطمه زهرا سلام ا... علیها

بریز اشک تحسر ز ارتحال بتول  
زدند آتش کینه به بیت آل رسول  
بگشت محسن او سقط و جسم او معلول  
چگونه شکوه کند بر خدا ز قوم جهول  
چه بود مصلحتِ کارِ آن شهِ مسئول  
ز جهل خویش ندانست قدر دخت رسول  
تصورش بنمودند چون زنی معمول  
کنند خدمت او را به افتخار قبول  
دریغ و درد که شد قدر او چنین مجهول  
بزرگ شخصیتش مات کرده است عقول

سیه به پوش تو اندر عزای دخت رسول  
چگونه هتک نمودند حرمت حرمش  
میان آن دو دیوار از فشار لگد  
بیاد آر تو آن ناله های فاطمه را  
چگونه بود علی، آن زمان چه حالی داشت  
بجد بسوزم از این درد زانکه آن مردم  
همان زنی که ز نورش بشد جهان مخلوق  
بزرگ بانوی خلقت که آسی و مریم  
کسی که گفت پیمبر به او تو أمِ اَبی  
ببود بدرمنیری در آسمان وجود

بهار ۱۳۸۷

کرمان - محمد دانشی

## در رثای حضرت رسول صلی الله علیه و آله

دل بسوزانم ز داغ خاتم پیغمبران  
روحش اندر عرش اعلا جای خود را باز کرد  
جای خالیِ ورا کی پر کند اکنون که رفت؟  
لیک مولا هم بنالید از غم فقدش بجان  
خاتم بزم نبوت خط فُرقت را نگاشت  
جان سپرد از این دیار و رفت در اعلا مکان  
انبیاء از وی به جنت میهمان داری کنند  
قطع شد وحی خدا با رفتنش از این جهان  
رفت پیغمبر دریغا، موهبت محدود شد  
قطع شد با رفتنش این جلوه‌ی حق مبین  
هدیه‌ای بر مردم آخر زمان از کبریا  
جای آن دارد که خون باریم از این دیدگان  
تا بگیرد دین او در کل عالم نشر و صیت  
هم رضای او شود در دو سرا با ما شمول

اشک ریزم در فراق سرور کون و مکان  
مفخر اهل زمین و آسمان پرواز کرد  
عقل اول حضرت ختم رُسل بریست رخت  
گرچه او فرمود بعد از من علی مولایتان  
چل چراغ اهل دنیا رو به خاموشی گذاشت  
منجی عالم، پزشک جسم و جان مردمان  
عرشیان در مرگ پیغمبر عزاداری کنند  
چون ننالم در فراق رهنمای انس و جان  
با عروج روح او این روزنه مسدود شد  
لطف حق بود او برای جمله‌ی اهل زمین  
مکتب نورانیش اکمال دین انبیا  
در عزای صفوت اهل زمین و آسمان  
پاسدار مکتبش باشیم و یار اهل بیت  
ای خدا محشور کن ما را قیامت با رسول

دیماه ۱۳۹۲

کرمان - محمد دانشی

## در سوگ امام حسن مجتبی علیه السلام

گوهر تابناک عرصه‌ی دین  
حَسَنَش نام شد ازیرا گشت  
حُسْنِ رویش ربود از یوسف  
شد به زهر جفای خصم، شهید  
خون دل را بریخت اندر طشت  
به سر و سینه زد ز درد فراق  
چون حسین دید پاره‌های جگر  
سبط اکبر شهید شد مظلوم

حضرت مجتبی امام مبین  
شاهد حُسْنِ او زمان و زمین  
گوی سبقت، چو بود ماه جبین  
دشمنش ریخت خون وی از کین  
گشت زینب ز داغ او غمگین  
گرد برد دشمن حسن نفرین  
با دو صد اشک و آه گشت قرین  
ریخت خورش به دست دشمن دین

دیماه ۱۳۹۲

کرمان محمد دانشی

## در سوگ امام رضا علیه السلام

خون ببارم در عزای آن علی موسی الرضا  
جن و انس از دوری رویش گریبان چاک شد  
چشمم از دنیا فرو بست و برفت اندر جنان  
گشت روح پاک او در عرش با بابش قرین  
زین سبب با نوریان هستند در کین و عتاب  
روح پاکش در بهشت عدن ماوا ساز کرد  
تسلیت بر حضرتش داریم از این درد و غم  
روشنی بخش جهان مدفون شد اندر زیر خاک  
عرشیان در مرگ او اندر عزا و ماتم اند  
لیک ایشان زنده و همواره ما را رهنمون  
مردگی هرگز ندارند اختران کبریا  
بی تکلف دست می گیرند از اهل نیاز  
جملگی داریم امید لطفشان در روز نشر

نالِم از درد فراق نور چشم مرتضی  
گوهر عرش برین اندر محاق خاک شد  
یادگار حضرت زهرا و میرمومنان  
کشته شد از زهر مامون حضرت سلطان دین  
دشمنان دین ز نور حق بوند اندر عذاب  
یار مظلومان و خصم ظالمان پرواز کرد  
گشت فرزندش جواد از مرگ بابا در آلم  
کرد خورشید ولایت خود غروبی دردناک  
شیعیان اندر فراقش جامه بر تن می درند  
گر چه در ظاهر وجودش نیست در دنیای دون  
این کریمان نور حق باشند در ارض و سما  
هر زمانی دست یاری سویشان گردد دراز  
خود شفاعت می کنند از شیعیان در روز حشر

دیماه ۱۳۹۲

کرمان محمد دانشی

## دربارهٔ حضرت فاطمه زهرا سلام... علیها

عمر کم داشت بدنیای دنی  
همسری کفو برای حیدر  
الگوی ناب بر آدمیان  
غصه دادند چه نیک اختر را  
ورسول آنهمه او را بستود  
زین عمل گشت جهان بی مقدار  
آتش افروخته شده از ره کین  
نگ بر دامن خود بنوشتند  
تُف بر این قوم بد اندیشِ جهول  
دل پیغمبر خود را بشکست  
خلق ماتم زده و حیران شد  
عرشیان زین عمل آمد به شگفت  
اشکها ریخت از این غصه بلال  
زینین چهره‌ی خود را خستند  
کفن و دفنم بنما وقت سحر  
کن تلاوت تو، ز قرآن مبین  
قبر من را تو نمودار مکن  
سر قبرم به رسوم معهود  
از چه رو کرد وصیت اینسان

فاطمه دخت رسول مدنی  
او که بُد بر همه امت مادر  
شب چراغی به ره عالمیان  
قدر نشناخت کسی گوهر را  
شوهرش را که ولی حق بود  
از خلافت بنمودند کنار  
بر درِ خانه‌ی زهرای حزین  
دخت پیغمبر خود را کشتند  
نکشیدند خجالت ز رسول  
مشتی انسان فرومایه و پست  
خون زهرا به زمین ریزان شد  
زین عمل چهره‌ی خورشید گرفت  
چهره‌ی بدر علی گشت هلال  
حسنین رو به یتیمی رفتند  
گفت زهرا به علی روز سفر  
نیمه شب بر سر قبرم بنشین  
هیچ کس را تو خبر دار نکن  
تا نیایند از این قوم عنود  
این سوال است برای همگان

اردیبهشت ۸۸

کرمان - محمد دانشی



## در عزای حضرت امام حسین علیه السلام

بازیاد آمد مرا از کربلا      سرزمین آتش و خون و بلا  
راد مردی آسمانی شد عیان      تا که حق را زنده سازد در جهان

لیک بی دینان صفان آراستند

بهر نابودی او برخاستند

آن شه والا گهر یعنی حسین      آنکه بُد بهر نبی نور دو عین  
نوگلی از فاتح بدر و حنین      پاکبازی افتخار نشأتین

گفت من جان را فدای دین کنم

هر چه دارم وقف این آئین کنم

روز عاشور بداد او این ندا      ایها القوم بد اندیش دغا  
نه که خود را می نمایم من فدا      اصغرم را گفته ام با من بیا

تا که همراهی فدای دین شویم

سربداران بهر این آئین شویم

گفت من مامور حی داورم      این شعاری نیست باشد باورم  
بهرشادابی دین خون آورم      گرچه می گردد اسیر این خواهرم

زیر بار ذلت و آل علی؟

هست هیهاتی بلند و هم جلی

اکبرم را با خودم آورده‌ام      قاسم را رخت نو پوشانده‌ام  
من به عباسم علم بسپرده‌ام      قلب خود از عشق حق آکنده‌ام

تا خدا راضی شود از این عمل

رشد دینِ جد، بود من را اَمَل

راضیم که اکبرم بی جان شود      دست عباسم ز تن بُرآن شود  
 قاسمم زیر سُم اسبان شود      اصغرم در خون خود غلطان شود

دین بماند تا ابد در این جهان  
 ظلم بستیزی شود رسم بهان

راضیم که خواهرم گردد اسیر      هم رقیه دخترم، ماه منیر  
 سایر زنهای همچون ماده شیر      ظلمها ببینند از این قوم شیریر

رسم اسلامی بگردد جاودان  
 دین حق هرگز نگردد در نهان

راضیم که دشمن پست و کهنین      بر تنم اسبان بتازاند زکین  
 از قفا بُرد سرم شمر لعین      رأس من با نیزه گرداند قرین

لیک دین جد من احیا شود  
 دشمن دین خائف و رسوا شود

محرم سال ۱۴۳۰ - زمستان ۱۳۸۷  
 کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت اربعین امام حسین علیه السلام

حسین سرور عالم شهید دشت بلا  
زنند ضجه زدل پیروان آل عبا  
به حال خواهر مظلومه گریه ها بنما  
به نیزه ها که مزین شده از آن سرها  
به خیمه ها که بسوزد ز ظلم قوم دغا  
به خون تازه که جاری است از کف پاها  
سر جدا شده از تن میان آن صحرا  
زسوز دل بکنی گریه های جان فرسا  
یزید پست زند چوب کین بر آن لبها  
رقیه دخت حسین آن شب اندر آن مأوا  
سر پدر، چوبه او عرضه گشت، شد غوغا  
به موقعی که یزید پلید گفت آنجا  
منم که صاحب عزت شدم در این دنیا  
شهادت است کرامت برای ما زخدا  
مشو تو شاد ز پیروزی گناه افزا  
از آن جهت که شود نامه‌ی تو پر زگنا

بشد چهلم از آن نور آسمان پیما  
نگاه کن که چگونه بیاد عاشورا  
نگاه دل سوی آن تل زینبیه بکن  
بخاطرت گذران کشته های بی سر را  
به شمر و خنجر برآن و ناله ی زینب  
به بچه ها که به پاشان خلیده خار زیاد  
نگاه کن تو به آن کشته های غرقه به خون  
بین اسارت زینب به دست نامردان  
بین تو، طشت طلا و سر منور شاه  
سری بزن به خرابه بین چه حالی داشت  
بخواب دید پدر و آه و ناله نمود  
بین چگونه سخن گفت حضرت زینب  
شدید خوار شما اهل بیت پیغمبر  
بگفت، ما که ندیدیم غیر زیبایی  
دقیق این سخن من بگیر اندر گوش  
خداست آنکه بداده است مهلت بر ظلم

اربعین ۱۴۳۱

کرمان - محمد دانشی

## درباره‌ی حضرت رقیه سلام ... علیها

آن شب از خواب گران بیدار شد با شور و شین بود در کوش و بغل نزد پدر آن دل پریش دخترک در نزد بابایش ز دشمن شکوه کرد مردم شام سیه ما را فقیر انگاشتند پا برهنه روی خار و گاه من را می کشاند حضرت سجاد را تحقیر و طعنه می زند ناگهان بیدار شد از خواب و از روی نیاز گو کجا رفته است اکنون، عمه بردادم برس؟ ضجته و ناله، خروش و بانگ بر اعلا گرفت گفته شد فرزند زهرا نوگل باغ حسین بهر دیدار پدر بسیار او لابه کند شاید آرامش بیابد بس کند بانگ شدید گفت من سیرم غذا راه، دور کرد از نزد خویش باز کن سرپوش را بینی مرادت حاصل است راس پر خون پدر در طشت گردید آشکار در بغل بنهاد و آنکه شکوه ها از سر گرفت جسم پاک تو کجا افتاده رگهایت چه شد؟ ای خدایا انتقام ما از این مردم بگیر جان به جانان داد از غم، طفلک زار و حزین گشت آزاد از غمان و رفت بر سوی جنان کن شفاعت بهر ما نزد خدا، یوم الوعید توی دنیا هم نما حاجات ما را خود روا

نوگل باغ رسول آن طفل معصوم حسین داشت در خوابش سرو سری برای باب خویش درد دلها کرد با بابا و ناز و عشوه کرد گفت بابا دشمنان ما را حقیر انگاشتند یک عدو سیلی به رویم زد، دگر یک می دواند عمه ام را آن پلیدان تازبانه می زدند چونکه او بُد گرم دیدار پدر در خواب ناز گفت بابایم چه شد با او ببودم هم نفس شور و شیون در خرابه کم کمک بالا گرفت جستجو کرد آن یزید از علت این شور و شین خواب بابا را بدیده گریه و ناله کند گفت رأس باب او را نزد آن دختر برید چونکه آوردند راس پاک بابایش به پیش می بگفتندش که مقصود تو در این طشت هست چون که سرپوش از طبق بگرفت، دید آن طفل، راز پس ادب کرد و سلام و راس بابا برگرفت گفت بابا، از چه با سرآمدی پایت چه شد؟ دشمنان دین ترا کشتند و ما گشتیم اسیر گفتگو می کرد، ناگه اوفتاد او بر زمین بس که رنج و درد و محنت او کشید از دشمنان یا رقیه دختر مظلومه‌ی شاه شهید دستگیر از ما به روز حشر از بهر خدا

## زبان حال علی اصغر (ع)

چون به جنگ خون من، کس را توان و تاب نیست  
پر کشیدن سوی او را به از این اسباب نیست  
زانکه دانم در حرم یک قطره ای هم آب نیست  
چون گل گلزار زهرا از عطش شاداب نیست  
بانگ هل من ناصرش گوید ورا اصحاب نیست  
در دلش از طعن دشمن هیچ جز خوناب نیست  
چون پسند این گلو جز تیر در تیزآب نیست  
چون حسین از عشق رویت در وجودم تاب نیست

من علی اصغر نام است، اما اکبرم  
در ره معشوق باید جان دهم همچون حسین  
شرم دارم اینکه گویم تشنه ام با باب خود  
شیر هم گر باشدت مادر ننوشم از وفا  
وقت آن باشد که بشتابم به یاری پدر  
جان خود قربان آن شاهی نمایم کز کرب  
حرمه را گو نما آماده تیر آتشین  
دوست دارم تشنه لب آیم به سویت ای خدا

## درباره‌ی حضرت علی اصغر علیه السلام

نه حرمله که تمامی اهل غائله را  
رقم بخورد همان دم شکست بی خردان  
که اوج ننگ برای قبیله ی محکوم  
بگشت عزت و شوکت به قوم هابیلی  
فشاند سوی خداوند قادر یکتا  
چرا که خون خدا بود و شد به سوی خدا  
تبسمی بنمود او ز شوق بر بابا  
خوشم، فدای تو گشتم که حق همین می بود

گلوی نازک اصغر برید حرمله را  
ز قطره خون صغیر امام تشنه لبان  
بگشت شاهد تاریخ آن دم مظلوم  
رقم بخورد سقوط گروه قابیلی  
امام خون گلوی علی اصغر را  
نریخت روی زمین قطره ای از آن خون ها  
فتاد بلبل از آن شاخ گل ز تیر جفا  
زبان حال علی آن زمان چنین می بود

آبان ماه ۱۳۹۰

کرمان محمد دانشی

## بمناسبت شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

بر یک یک اختران نبوت ز ما درود  
تعظیم و احترام ملائک برایشان  
بر جعفر محمد، آن رهبر و مبین  
نور دو چشم حیدر و فخر معلّمان  
از کلکِ قدسش همه عالم نگار گشت  
آن واقف از تمامی اسرار ممکنات  
آن معدن معارفِ اسلامِ راستین  
بس ملحدان به محضر بخش شدند سلیم  
او برترین ستاره و نوریست سمرمدی  
سایند عالمانِ دَرش سر بر آسمان  
استاد درس و کرسی فقه محمدی (ص) است  
خفاش وار در بدر از نور حکمتش  
زیرا که علم او کند از ظلم ریشه را  
آن کو، ز علم وحلم مقامش بود رفیع  
بر آن امام صادقِ ناطق به حَقّمان

بر آسمان پاک ولایت ز ما درود  
آنان که کائنات، مفخر ز نامشان  
از ما سلام بر ششمین پیشوای دین  
بنیان گزار مذهب و استاد عالمان  
اسرار خلقت از سخنش آشکار گشت  
آن ناطق به حقّ و سخنگوی کاینات  
آن صادق تبار محمد (ص) امام دین  
تلمیذ مکتبش همه‌ی صاحبان علم  
در آسمان علم و کمال محمدی (ص)  
فقه امام صادق عجب بحر بی کران  
او ناشر حقایق قرآن احمدی است  
جهّال عصر خائف و ترسان ز سطوتش  
کشتند دشمنان زبون مغز شیعه را  
مظلوم، قبر جعفر صادق در آن بقیع  
ای شیعه خون ببار تو از ظلم ظالمان

تابستان ۱۳۸۰

کرمان محمد دانشی

## شهادت امام جواد علیه السلام

چون موسم شهادت ابن الرضا رسید  
در خاک رفت ماه رضا، شاه خاص و عام  
جا دارد آنکه زغم جامعه بردرید  
در گیل نهان و شیعه بگردید داغدار  
آن حجت خدا، شه والا گهر، جواد  
ریزد ز دیده اشک تحسّر، به صبح و شام

اینک دوباره نوبت حزن و عزا رسید  
شد پرپر آن شکفته گل هشتمین امام  
شد حضرت جواد به زهر جفا شهید  
از ظلم خصم دون بشد آن دُرّ شاهوار  
شد کشته آن مجسمه‌ی مهر و عدل و داد  
شد سوگوار شیعه ز فقدان آن امام

کرمان محمد دانشی



## نهضت عاشورا

دلها همگی پر خون از نهضت عاشورا  
شد تازه و تر اینجا آن عشق خداوندی  
هر بنده دوباره بست با حضرت حق میثاق  
معنی خدا و عبد روح دگری بگرفت  
آن اصل حیات و مرگ بگرفت بخود جانی  
سر داد به راه حق تا ظلم شود مدفون  
آمد به تباع آن، خوش زیستن دنیا  
بستان تو حقِ مظلوم از ظالم نامردی  
در راه همین موضوع او داد تن و هم سر  
گر حق بشود مغلوب، ای وای به ما باشد  
تن را سوی خواریها هیهات که بسپاریم  
سینه زدن و گریه یک کار بزرگی نیست  
ترک گنه و توبه از کار نسنجیده  
با پوشش اسلامی در رفتن و درماندن  
خرسندی آنها خود، خرسند کند داور  
فکر حسد و کینه از سینه جدا کردن  
پرهیز کنی از کبر در خیل مواضع ها  
پرهیز ز حرف زشت دوری کنی از تهمت  
پرهیز ز نامحرم، دوری بشود از خشم  
همراه ولایت باش در پشتِ سر رهبر

تاریخ شده گلگون از نهضت عاشورا  
ماهی که در آن عشاق جانمایه گرفتندی  
آری چو حسین آمد در وعده گه عشاق  
میثاق عبودیت جان دگری بگرفت  
نزد همه روشن شد معنی مسلمانی  
آری چو حسین آمد در دشت قیام و خون  
شد معنی خوب مردن از کار حسین پیدا  
دنیا نه به کار آید در غیر جوانمردی  
پیغام حسین این بود خود نهی ز هر منکر  
ما آمده ایم دنیا، تا حق سر پا باشد  
ما پیرو پیغمبر آئین حسین داریم  
یاری حسین تنها پوشیدن مشکی نیست  
یاری حسین باشد یاری ستمدیده  
یاری حسین باشد، در وقت نماز خواندن  
یاری حسین باشد، یاری پدر مادر  
یاری حسین باشد، بر عهد وفا کردن  
یاری حسین باشد، بر عفو و تواضع ها  
یاری حسین باشد، پرهیز ز هر غیبت  
یاری حسین باشد، پاکی و عفاف چشم  
یاری حسین دوستی، با عترت پیغمبر

آذرماه ۱۳۹۲

کرمان - محمد دانشی

## درباره حضرت علی اکبر علیه السلام

لاجرم این نکته بر ذات حسین هم ضامن است شد حسین از نور اول این سخن را دان نکو شبه پیغمبر علی اکبر، جوان با وفا اوست تالی نبی در صورت و سیرت چنین راه رفتن، در نشستن صورت زیبای او اذن گیرد تا بجنگد با گروه ناکسان نا به بینم چهره و آن قد و بالایت قشنگ آمد از بهر وداع، آن سرو اعلاى وجود برگرفته یکدگر را در بغل آن پور و باب خود بگفتا روح و جانم را علی اکبر ببرد گشت پرپر نو گل باغ و گلستان حسین زد حسین از عمق جانش ناله و بانگ جلی زندگی من در این سرداب لا و ... بود اول از نام تو آغازم، کلام خویشتن

گفت پیغمبر که خلق اولین نور من است چون بفرمود این حسین از من منم باشم از او پس که فرزند بزرگ خامس آل عبا می شود از صادر اول و نور اولین چهره ی او چهر پیغمبر، قد و بالای او روز عاشورا بیامد نزد بابا آن جوان گفت سالار شهیدان نور دیده کن درنگ چون علی اکبر لباس رزم را بر تن نمود کن تجسم نزد خود این صحنه ی پر درد و تاب الغرض جان حسین بر سوی میدان ره سپرد قطعه قطعه گشت جسم پاک آن نور دو عین آن زمانی که بیامد ناله ی زار علی گفت علی بعد از تو خاک غم بر این دنیا بود بعد مرگ تو اگر خواهیم بگویم من سخن

آبان ماه ۱۳۹۰

کرمان - محمد دانشی

## روز اربعین امام حسین (ع)

چهلّم از برای انبیا نیست      امامان را چهلّم هیچ جا نیست  
بدان که اربعین خاص حسین است      و این از رازهای نشأتین است

کرمان - محمد دانشی

## قصیده عاشورایی

ماه قتل رهبرِ دین سرور آزادگان  
از چه رو کشتند فرزند امیر مومنان  
آن نفوذیهای کافر زمزمه کرده نهان  
جانشین من بود ای مسلمین در بینتان  
طرح و نقشه ریختند از حذف این امر کلان  
چون پیمبر رفت از دنیا، عیان شد رازشان  
جانشینی در سقیفه شد برای او نشان  
از در بیت علی بردند بهر امتحان  
مردم غافل شده آلات دست مغرضان  
لاجرم فرصت غنیمت گشت بهر ناکسان  
اعتراضی بر نیامد از گلوی مردمان  
آتش افروزی در بیتِ امیرِ مومنان  
سال ۶۱ گشت تکرارش بدستِ جانیان  
خاندان شاه دین آواره در خار و خسان  
تا که دشمن خط خود را برکشد تا سالیان  
تا سرانجام آن یزید پست شد شاه زمان  
شد به دوران یزید این خطِ رجعت پریشان  
با وقاحت گفت با دین نیستیم من، هم عنان  
گفت با این دین فروشان کی شوم هم داستان  
آنکه در فسق و فجور است و رفیقِ عاصیان  
این سخن نصّ صریح آن خدای لامکان  
نسل بوسفیان شده سدّ ره حق باوران  
می بجنگم تا شود دین پاک از اهریمنان  
تا درخت دین زخون او بگیرد قوتِ جان  
بهر خون ریزی و قتل آن امام انس و جان

آمده ماه محرم ماه حزن شیعیان  
از چه رو این اتفاق افتاد و آن علت چه بود  
علت این امر از روز غدیر آمد پدید  
بعد از آنی که پیمبر گفت اینک این علی  
در همانجا چهره‌ی اهل نفاق آمد بهم  
در سر خود پروراندند حذف مرتضی  
قبل از آنکه دفن گردد جسم پاک حضرتش  
یک به یک از مردمان را یا به شوق و یا به زور  
توصیه های پیمبر در غدیر از یاد رفت  
کس نزد فریاد واویلا نفسها حبس شد  
غیرمولا و عزیزش فاطمه با چند کس  
گشت تاوان علی و فاطمه در اعتراض  
آن زمان چون بر در بیتِ علی آتش زدند  
خیمه ها را عصر عاشورا به آتش سوختند  
بی بصیرت بودنِ مردم زمینه ساز شد  
با امام مجتبی هم صحنه ها، تکرار شد  
رشد خط جاهلیت گشت از عثمان شروع  
کرد او انکار دین و مکتب و رسم رسول  
چون حسین بن علی بعد از برادر شد ولی  
گفت لاوا... تا بیعت کنم من با یزید  
حاکمیت حقِ اولادِ رسول مصطفاست  
حاکمیت در غدیر خم بشد تفهیم و لیک  
من برای امر بالمعروف و نهی از منکرات  
زان سبب آمد به دشت کربلا با اهل بیت  
لشکر ابن زیاد از کوفه آمد کربلا

روز عاشورا بگفتا ابن سعد ای لشکر  
از خلیفه روی پیچیده حسین بن علی  
گر بپرسی پس کدامین راهشان بر حق بود  
راه حق راه ولی امر و فرزند رسول  
در خلاق می رود امر ولایت تا به حشر  
در زمان ما چه بسیار ادعای حق کنند  
نیک بنگر دستشان در دست کی باشد عزیز؟  
گر کنند تایید آنان اجنبی، بر باطلند  
ور به تایید ولی امر باشد کارشان  
مردم دنیا مدار و جاهل آن روزگار  
دست از آل علی برداشتند و آمدند  
پس به دستور یزید این مردمان دین فروش  
اولین کار اینکه راه کوفه بر وی بسته شد  
سی هزاری بود جمع دشمنان پست و رذل  
بود جنگی نابرابر در زمین کربلا  
کشتن مردان جنگی از طبیعت های جنگ  
سر بردن با لب تشنه چه معنی می دهد؟  
کشتن طفل صغیر از رسم جنگی دور بود  
هتک حرمت بر حریم حضرت خیر البشر  
تاختن با اسب دنبال صغیران حسین  
سر بردن از قفا با ضربه های پی ز پی  
بر لبان تشنه ی رأس حسین تشنه کام  
این چه رسمی بود سرها را سرنیزه کنند؟

ارکبوا، جنگید بهر کسب فردوس و جنان!  
خون او گشته هدر در نزد حکام زمان!  
از کجا باید که بشناسیم حق از ناحقان  
نه یزیدی که بود با کافران هم داستان  
کل یوم هست عاشورا تو نیک آن را بدان  
که ره ما راه دین و سرور آزادگان  
با ولایت همره اند یا همره مستکبران؟  
راه آنان ناحق و بر باد شد اعمالشان  
ناجیند و راه آنان راه حق و راستان  
از در بیت رسول آمد در بیت خسان  
سوی بیت ابن مرجانه برای آب و نان  
بهر جنگی با حسین بن علی بسته میان  
لاجرم آمد بسوی کربلا با یاوران  
لیک ۷۲ تن یار امام عاشقان  
غیر از این مورد چه بدعتها بشد در آن عیان  
از چه رو قطعی آب از روی طفلان و زنان  
یا چه بود این تاختن با اسب بر آن کشتگان  
بردن زن بر اسارت بدعتی بر کوفیان  
آتش افروزی درون خیمه ی آن خاندان  
پا برهنه بس دوانیدن روی خار و خسان  
یا چه رسمی بود کان سرها شود نوک سنان؟  
از چه رو زد آن یزید پست چوب خیزران؟  
پس بگردانند اندر شهرها، نامردمان

آذرماه ۱۳۸۹

کرمان - محمد دانشی

## علی اصغر (ع) باب الحوائج

نزد خدا دعا به من مبتلا بکن  
ای شهسوار عشق به من هم نگاه بکن  
ای نوگل امید، امیدم روا بکن  
ثاراللهی تو به حقم دعا بکن  
نعشت بدید، درد مرا خود دوا بکن  
ای تشنه لبّ نظر به من ملتجا بکن

باب الحوائجی تو علی اصغر حسین  
ز آن ساعتی که تیر گلوی تو را برید  
گشتی شهید بر روی دستان باب خویش  
شاه شهید خون تو پاشید بر سما  
سوگند می دهم به زمانی که مادرت  
بر جای شیر، تیر گلوی تو تر نمود

# اشعار انقلابی

## بمناسبت ۲۲ بهمن و ورود امام ره به میهن

ویژه ایران که از آن بهره کافی را یافت  
عجب این نور ز غرب آمد و مشرق را تاخت  
غرب را نیز تکان داد و به تشویش انداخت  
قد علم کرد و به جد پرچم حق را افراخت  
هدیۀ سبز رهایی به یکایک پرداخت  
نیک دانست در این حادثه او خواهد باخت  
چون که او کور بُد و نور خدا را نشناخت  
پیش خود لشکری آراست و بر کشور تاخت  
گشت نومید چون این دفعه دگر محکم باخت  
تا زمانی که ره دین و خدا را بشناخت

نوری از غرب پدید آمد و بر مشرق تافت  
نورها مطلعشان جمله ز شرق است ولی  
نه فقط شرق دگرگون شد از این نور هدی  
نور رحمانی ما حضرت روح ا... بود  
آن مسافر زره آمد و چه سوغات آورد  
لرزه افتاد به غرب و دگر آرامش رفت  
لاجرم در پی این گشت که خاموش کند  
سالها هست که مشغول دغل کاریهاست  
لیک از دست جوانان وطن سیلی خورد  
دست ا... بود پشت سر این ملت



## بمناسبت ۲۲ بهمن

دوباره یاد نما از تهاجم قوها  
گریخت گریه کنان ترک ساز و برگ آمد  
چه پادشاه که نوکر بد و تباهی کرد  
بکشت ملت ما را چه در خفا چه ظهور  
به هیچ مکتب و آئین نداشت او باور  
بزد شمارش معکوس بهر او لبخند  
ندا بداد که بس، تا به کی کنی ویران؟  
بجد بگویتیمان هست کاغذی این ببر  
دل تمامی دزدان زغم کباب شود  
رود به خانه ای ارباب و حیف کانجا نیز  
رود به مصر و به سادات سر کند پنهان»  
خروش و هلهله افتاد توی شهر و دیار  
بگشت ملک به مردم و شاه هم در رفت

بگوش هوش شنو قصه‌ی پرستوها  
چگونه بر سر کرکس سجیل مرگ آمد  
چه سالها که در این ملک پادشاهی کرد  
فروخت کشور ما را به غرب، آن مزدور  
همه قبیله ای او بود اجنبی پرور  
چو ظلم او بگذشت و فواره گشت بلند  
قیام کرد اَبر مرد مکتب و ایران  
بگفت «مردم ایران کنید تا کی صبر  
به یک اشاره فرو ریزد و خراب شود  
بزرگ دزد گریزد از این دیار عزیز  
نمی دهند و راه و می شود حیران  
شدند ملت ایران از این ندا بیدار  
به روز ۲۲ بهمن به سال پنجاه وهفت

۲۲ بهمن ۱۳۸۷

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت ۱۲ بهمن

به یمن آنکه به میهن رسید موبک یار  
قدم گذاشت به کشور سفیر عزّ و وقار  
به گل نشست نهال و به حاصل آمد بار  
بگشت پاک وطن از وجود استکبار  
خزان برفت و بیامد شکوه و عطر بهار  
قرارشان به سر آمد رسید وقت فرار  
برفت خانه خود ازدهای آدمخوار

دمید صبح امید و تمام شد شب تار  
گریخت اهرمن از سرزمین دین داران  
ز خون سرخ جوانان دمید لاله عشق  
چو رفت دیو ستم جای او فرشته نشست  
امام آمد و این مملکت گلستان شد  
برای اجنبیان تنگ شد فضای سپید  
به ماه بهمن پنجاه و هفت از ایران

بهمن ماه ۱۳۹۱

کرمان - محمد دانشی

## امیر کاروان

قافله با عشق حق شد پر توان  
تا کند همراهی پیر خمین  
پرچم آزادی افراشتند  
یکه تازانی یل و دشمن ستیز  
جان نثار مکتب و آئین ز پیش  
سرنگون شد تاج و تخت اشقیا  
سایه گستر شد به ملک سرمدی  
رفت تا لشکر کشد بر این قیام  
حمله آغازید بر ملک کیان  
بی رمق سازد بساط مسلمین  
داد فرمان بر همه از شیخ و شاب  
زندگی را بهرشان ناخوش کنید  
بر گروه اجنبی ها تاختند  
تاج عزت بر سر ایران نشست  
جانشین شد سید علی خامنه  
کاردان و لایق و غیرتمدار  
هست سکاندار، بر کشتی دین  
تا بماند سرفراز و سربلند

کرمان - محمد دانشی

چون ز انفاس امیر کاروان  
کاروانی شاد با صد شور و شین  
سرو قدان خود علم برداشتند  
نوگلان باغ اسلام عزیز  
سر به فرمان ولی امر خویش  
انقلابی شد در این کشور به پا  
جلوه اسلام ناب احمدی  
دشمن دون از برای انتقام  
بی خبر از آن همه شیر ژبان  
تا بگوید انقلاب مؤمنین  
رهبر فرزانه این انقلاب  
حمله بوزینه گان خامش کنید  
ناگهان شیران قدان آراستند  
شد نصیب دشمنان ننگ و شکست  
در نبود آن امیر قافله  
چون امام، او رهبری پر اقتدار  
اوست رهبر بر جمیع مسلمین  
کن تو حفظش ای خدا از هر گزند

## به مناسبت ۲۲ بهمن

رسید مژده که آمد بهار و شادابی  
چه سالها که به دست شهنشاهان پلید  
چه روزها و چه شب ها که بر سر ملت  
زمین کشور ما زیر بار اجنبیان  
ببود ملت ما زیر بار استکبار  
گرفته مکتب و دین را ز مردم ایران  
نداشت جرأت هیچ اختراع ایرانی  
اگر چه ملت ما بود هوشمند و فهیم  
چو یاد آورم از دوره ی ستمشاهی  
چه رفت بر سر ما از قبال استکبار  
هر که بود در ایران و نزد ایرانی  
نداشت ملت ما هیچگونه صنعت و کار  
برفت نفت و ذخایر بسوی آمریکا  
لوازمات خودآرایی و مد غربی  
شدیم نوکر غرب و گدای خارجیان  
بشد زراعت ما سست و زارعین بیکار  
هر آدمی که بزد پشت پا به دین خدا  
به پست های کلان دست یافت آن مزدور  
حجاب مسخره گشت و پسند عریانی  
تمام مردم دین باور و ترقی خواه  
ز عالمان خدا خو رژیم بُد ترسان  
شرف کساد شد و آبرو به یک من چند؟

خزان برفت و بیامد نسیم آزادی  
برفت بر سر این ملک ظلم های شدید  
بریخت بارش ظلم و شکنجه و محنت  
تمام ثروت ایران بدست خارجیان  
سران کشور ما نوکران بی مقدار  
به مؤمنان خداجو نگاه خصم نشان  
بُدیم ریزه خورِ سفره های شیطانی  
ولی چه سود که کردند این ودیعه عقیم  
کشم ز سینه جگر سوز، ناله و آهی  
نمود ملت ما را چه پست و بی مقدار  
گرفت جای و را مطربی و حیرانی  
نگاه ما سوی غرب و مُد و ادا اطوار  
به جای آن بر ما رقص راک و هم چاپا  
بکرد نسل جوان را عروسک شرقی  
چه گندمای پر از بو به این دیار روان  
به شهر آمد و کارش فروشی سیگار  
بگشت مورد لطف جناب آمریکا  
بشد سوار به ملت گرفت او زر و زور  
بگشت لودگی و عشوه رسم انسانی  
به امر شاه به زندان، اسیر ناله و آه  
بدین سبب همه تبعید یا که در زندان  
بریخت عزت ایران حیا بشد به کمند

از این قبیل امورات صبر مردم برد  
فغان و داد برآمد ز عالم و عالی  
بخواست مردم ایران ورود رهبر را  
از این پدیده بشد شاه غرق بیم و هراس  
بریخت خون جوانان که تا دوام کند  
فشار مردم مؤمن ورا نداد امان  
برفت شاه ز ایران بسوی اربابان  
رسید بهمن و یار از سفر بیامد باز  
به یمن مقدم رهبر خمینی پیروز  
به روز ۲۲ بهمن بحولِ حَی جلال  
ز خون پاک جوانان وطن گلستان شد

بیاد یار سفر کرده چهره ها بفسرد  
شعارهای رهایی نشان دین خواهی  
که تا نجات دهد او اساس کشور را  
بکرد امر به کشتار مردم از چپ و راست  
به تاج و تخت بماند وطن به کام کند  
ز روی خفت و خواری گریخت از ایران  
شب سیه به سر آمد بگشت روز، علیان  
همان که با خودش آورد عزت ممتاز  
دمید صبح رهایی، شب سیه شد روز  
بگشت ملک به مردم عیان شد استقلال  
دوباره زنده شد اسلام و حق نمایان شد

بهمن ماه ۱۳۸۹

کرمان - محمد دانشی

## به مناسبت فیلم غربیها علیه اسلام و پیامبر (ص)

ساخت فیلمی شیطنت آمیز در حق رسول  
بهر رفع ترس، خود را می زنند اینگونه گول  
می تواند پرده پوشاند، دهد دین را نزول  
بر تمام مردم دنیا شود این دین شمول  
قصد جنگ با خدا دارند آن قوم جهول  
خواری و خفت نصیب آنکه گردد بوالفضول  
زنده شد اسلام ناب و اهل دین آن را قبول  
خواه ناخواهند آنان در سرآشوب افول

بار دیگر دشمن دین خدا از روی جهل  
بس که می ترسند از اسلام و مسلم ناکسان  
می کنند آنان گمان کاین حرکت زشت و سخیف  
دین احمد دین حق است و بیابد گسترش  
غربیان احمق و دنیا پرست و بی خیر  
لیک، غافل، زانکه دست حق زندشان بر زمین  
با قیام رهبر ما حضرت روح خدا  
فیلم و فیلم سازی نجاتی را نمی آرد به بار

تابستان ۱۳۹۱

محمد دانشی - کرمان

## به مناسبت ۲۴ مهر سال ۱۳۵۷ و جمله کولی ها به مسجد جامع و

### شهادت حاج محمد با قدرت

از سوی امام ما، پیغام پس از پیغام تا چند بود کشور، زیر پی مزدوران شه مات شود یکسر، مزدور، رود، خانه یکجا همگی بستند با رهبر خود پیمان تا آمدن رهبر آرام نمی گیرند ای مرگ بر این شاه و این خائن بی وجدان مردم به خیابان ریخت تا کار شود یکسر جمع آمده در جامع بر ضد ستمکاران شد دست به دامان مرد و زن لولی ها شاید که نگه دارند کاخ ملک دوران حفظ تک و تاج شاه امری است بسی باطل از تخت فرو افتد آن ظالم بد اختر کردند بسی مجروح مرد و زن با فرهنگ اموال مسلمانان بردند تبه کاران فریاد بر آوردند از دست رژیم شر ای نوکر بیگانه دست از سر ما بردار هنگامه ی آن طوفان، شد کشته ز روی کین با خون گلوی خود پیروزی حق بنگاشت لیکن ز طریق گوش، قلب و دل او پر نور او جان عزیزش را در راه شریعت داد در راه خدا جان داد لایق به شهادت بود گویی شده بود الهام کیامروز نباید رفت

در سال پنجاه و شش، آمد ز نجف پیغام ای مردم دین باور، ایران بشده ویران مردانه به پا خیزید با حرکت جانانه این مردم با ایمان در شهر و ده و استان تا شاه در ایران هست از پای به نشینند فریاد بر آوردند از عمق وجود و جان در خطه ی کرمان هم در پاسخ آن رهبر در بیست و چهار مهر این مردم با ایمان آن شاه ستم پیشه، رو کرد به کولی ها آن روز بشدمسجد در حومه ی مزدوران کولی صفتان پست بودند از این غافل با آمدن رهبر کارش بشود یکسر لولی صفتان رذل، با چوب و چماق و سنگ آتش زده شد مسجد هم سوخته شد قرآن آن روز در آن مسجد مردان خدا محور گفتند نمی خواهیم ما شاه جنایت کار با قدرت جوپاری آن مرد جهاد و دین او غسل شهادت کرد هم قصد شهادت داشت با قدرت جوپاری از علم کتابی دور در حد خود عارف بود تشخیص حقیقت داد او عاشق رهبر بود در خط ولایت بود آن روز سوی مسجد با غسل شهادت رفت

تا زیست حسینی زیست چون رفت حسینی رفت  
ای مردم دین باور یاد شهدا باشید  
گویم به جوانان من، از ظلم شهنشاهان  
آن شاه سیه بنیاد آن دزد چپاولگر  
آن خائن ملک و دین آن نوکر بیگانه  
هر آدم آزاده در بندِ بلای او  
اوباش و حرامیها در سروری و عزت  
امروز به خود بالیم از نعمت آزادی  
این نعمت عظمی را قدرش بشناس ای دوست  
از این که گذشتی تو دیگر نبود عزت

او گشت سعادت‌مند بر بست ز دنیا رخت  
یاد شهدا حصنی است مستحکم و بی تهدید  
مردان و زنان بودند، چون برده بر ایشان  
بفروخت به اربابان هم ملت و هم کشور  
مردان و زنان را کشت خون کرد به پیمان  
هر لوطی و رقاصه می خواند ثنای او  
مردان خدا و دین در حاشیه ی ذلت  
غرقیم به لطف حق در عزت و آبادی  
کفران مکن این نعمت چون عزت ما، در اوست  
خواهد رسد از کفار ذلت ز پی ذلت



## بمناسبت استعفای اولمرت رئیس جمهور اسرائیل در ۸۷/۶/۳۱

حرفای حق شو اون شب شنیدید؟  
از نیل تا فرات مال مفتہ  
چشمای من خوابہ یا بی فروغہ  
نمی دونم تو چرتم یا بہورم  
ما کہ رفتیم سنگرت و نگہدار  
آمریکا رو رونده توی حاشیہ  
فاتحہی آمریکا رو، می خونن  
دیگہ باید تو قبرستون بختین

قیافہی اولمرت و اون شب دیدید؟  
گفت او کہ خرما خورده هر کہ گفته  
قصہی از نیل تا فرات دروغہ  
سیلی سید حسن نموده کورم  
به بوش بگین از کار نشو تو بیکار  
کاندولیزا رایس زن باہوشیہ!  
یک سال دیگہ اگر اینا بمونن  
اسرائیل همه میشہ مال فلسطین

## نماز جمعه

نماز جمعه بود جایگاه حق پویان  
نماز جمعه چو خاری به چشم دشمن دین  
نموده توصیه پیغمبر و تبار کریم  
نماد وحدت مردم، نشانه های کمال  
نمونه ای ز ولایتمداری آنهاست

نماز جمعه بود پایگاه دین داران  
شکوه جامعهٔ مسلمین بود به یقین  
سفارش است ز قرآن بر این نماز عظیم  
نماز جمعه در ایران اساس استقلال  
حضور ملت ما در نماز برکت زاست

دیماه ۱۳۹۱

بهباد یزد - محمددانشی

## بمناسبت ۱۲ بهمن روز ورود حضرت امام (ره)

صدای زاغ فرو شد، هزار خواند، نشید  
شد از ورود وی این سینه ها پر از امید  
به قلبهای ستم دیده، خون تازه رسید  
ایادیش چو یکایک به حفره‌ای بخزید  
ولی پناه کجا؟ خواریش بگشت مزید  
بدین هدیه وطن گشت غرق یاس سپید  
پیام داد به مردم بنام شاه شهید  
که تا یزید زمان را کنیم پست و پلید  
ستمگران شده در بُهت و کاخشان لرزید  
زموج زلزله مستکبران شده نومید  
ارادتش به ولایت فزون زحد گردید

رسید مژده که شب رفت و نک سپیده دمید  
قدم نهاد به میهن مسافر دلها  
امام روح بُد از بهر پیکر مردم  
بزرگ دزد زمیهن فرار کرد و گریخت  
گریخت شاه و پناهنده شد به اربابان  
امام آمد و اسلام ناب را آورد  
امام رائجی کربلا به خود آورد  
بگفت، ما چو حسین علی به پا خیزیم  
گِه ورود امام و سقوط دیکتاتور  
گذشت دور ستم، نوبت رهایی شد  
خوشا به ملت ایرانِ قدر دانِ امام

بهمن ۱۳۸۸

محمد دانشی - کرمان

## کار استکباریان

این بودجنگ روانی راه حق را بستن است مقصد خود را نمود اجرا به رندی یا به زور هان، شماها نیستید اهل علوم بس خطیر علم اگر خواهید باید نزد ما باشید سلیم گشت تسلیم شگرد و دست خود از علم شست تا جلو گیرد ز رشد ملتان هوشیار گشت مرعوب همین تلقین و پایش در تله گشت مرعوب همین تلقین و دور از قافله علم غربیها چراغ بی فروغی بیش نیست علم کامل نزد اسلام است ای بیچارگان تا به کی این علم اندر دست هر ناکس بود هر جوان هوشمندی خود نفس را تازه کرد ما توانیم اینکه باشیم عالمانی سرفراز از رموز هسته ای هم گشت او با اطلاع سربلندی شد برای ملت ایران زمین

کار استکباریان تلقین نا دانستن است در زمانهای گذشته با همین طرفند کور هی به ملتها بگفتند از سر ضعف و حقیر کی توانید این شما مانند ما باشید از علم شد دل ملت از این تلقین ها خالی و سست این اساس کار غربیها شده در روزگار کل ملتها که بود اندر مسیر توسعه ملت اسلام دارای علوم کامله چون امام آمد بگفتا این دروغی بیش نیست علم از اینجا می شود ساری و جاری در جهان سالها ما را عقب را ندید، دیگر بس بود با کلام محکم و کوبنده آن رادمرد پس بگفتند ای جوانان وطن با فخر و ناز رفت دانشمند ایرانی به سوی اختراع گشت آمریکا و غرب از این خبر مات و غمین

خرداد ۱۳۹۲

کرمان - محمددانشی

## بمناسبت حضور پُر شور مردم در روز ۲۲ بهمن ۱۳۹۱

بیود سیلی محکم به صورت دشمن  
رساند شدت تحریم را به حد عظیم  
به صحنه آمد و گفتا نمی شوم تسلیم  
نشان بداد که از دین خود کند تجلیل  
وطن پرستی و انسان مداری خود را

حضور مردم ایران به بیس دوی بهمن  
به بهمن ۹۱ که خصم دون لئیم  
ولی چه سود که ملت برغم این تحریم  
بگفت مرگ بر آمریکا و به اسرائیل  
نشان بداد ولایتمداری خود را

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت حمله به قبر حجر بن عدی

طاقت از مرد مسلمان زین مصیبت گشته طاق  
حجمه شان بر قبر حُجر آورد رسوایی به بار  
با پیمبر سالها آن مرد بوده همنشین  
کان جسارتها نموده سوی قبر مرد دین  
با چنین فتوا، یهودی بودنش شد آشکار  
سیلی محکم خوردند این دشمنان کج مدار  
بهر این نامردمان خواری و ذلت برقرار  
گشته پردرد و بریزیم اشک چون ابر بهار

آه و واویلا از ظلم کافر و اهل نفاق  
دشمنان دین و مذهب مکرشان شد آشکار  
بود حجر بن عدی یار رسول آخرین  
عقدۀ وهابیت سر باز کرده این زمان  
شیخ قرضاوی که ظاهر می نموده دین مدار  
آمده قلب پیمبر زین جسارتها به درد  
هر مسلمانی از این حرکت نماید انزجار  
ای خدا دل‌های ما از حرکت وهابیت

اردیبهشت ۱۳۹۲

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت جسارت به قبر حجر بن عدی

روزگار ناخوشی، از بهر استکبار شد  
اردکش غاز آمد و کارش سراسر زار شد  
پته اش بر آب افتاد و ضعیف و خوار شد  
محض بیداری اسلامی، شل و بیمار شد  
دور بدبختی بر او و روبه مکار شد  
تا ز رسوایی بکاهد، همدم آشرار  
چونکه آن اربابشان گفتار بی مقدار شد  
روز شیخان وهابی چون شبان تار شد  
کان جسارت بهر قبر حجر نیکوکار شد  
مورد هجمه ز سوی این سگان هار شد  
با چنین فتوا، تن نحسش دچار نار شد  
مورد خشم نبی و خالق قهار شد  
خواری و خفت نصیب دیو استعمار شد  
چرخش معکوس بهر دولت غدار شد  
حمله بر شامات، رازی بُد که خود آشکار شد

گوله ای از رنجهای بر صهیونیست‌ها بار شد  
شد به پایان دوره تازیدن و نعره زدن  
آنکه با نیرنگ بر مردم حکومت می نمود  
نیست آن آمریکا و آن صهیونیست قبل از این  
گشته بیداری اسلامی بلای جان او  
خودنمایی می کند اندر مصاف سوریه  
بهر شیخان عرب هم تنگ گشته روزگار  
غرب، در رفته است بادش کوس افلاسی نواخت  
عقده وهابیت سر باز کرده این زمان  
قبر حجر بن عدی آن یار دیرین رسول  
شیخ قرضای بداند گور خود را کنده است  
حمله بر قبر امامان و امامت زادگان  
می شود پیروز اهل سوریه در این مصاف  
صهیونیست و غرب باید گور خود را گم کنند  
هست سفیانی همین غرب و غلامش صهیونیست

اردیبهشت ۱۳۹۲

کرمان - محمد دانشی

## قیام حضرت امام

زور آمریکا جهان را بر گرفت  
بر مذاقش بود دنیا نرم و چرب  
شد ره آوردش همه فسق و فجور  
می ربود او نفت و ثروتشان به زور  
دل ببرد از هر جوان با زرق و برق  
عالمان را حبس و هم آوار کرد  
ضعف و بدبختی غرب آغاز شد  
حضرت روح الهی داد این ندا  
دیو استعمار را بیرون کنید  
بر علیه شاه بنموده قیام  
تا به خاموشی گراید انقلاب  
هم نفاق و جنگ و بعضی حيله ها  
نقشه هایش کار بی تدبیر بود  
در مصاف رهبر ما بس زبون  
لرزه ها افتاد بر کاخ سفید  
گشته آمریکا دچار انسداد  
صولت و هم شوکتش پست و نحیف

سال پنجاه و شش و پنجاه و هفت  
ظاهراً بود اوج عزت بهر غرب  
بود او در عین مستی و غرور  
شرق در چنگال استعمار کور  
زیر پا، لیه کرد او اخلاق شرق  
دین مردم را ضعیف و خوار کرد  
ناگهان بانگی طنین انداز شد  
بود این بانگ از سوی مرد خدا  
کای مسلمانان چرا در ذلتید  
مردم ایران به فرمان امام  
کرد آمریکا تلاش بی حساب  
از طریق کودتا و فتنه ها  
لیک زور او چه بی تأثیر بود  
زین سبب گردید آمریکای دون  
از زمانی که امام ما رسید  
لرزه ها دارد کماکان امتداد  
قدرتش کم کم شده سست و ضعیف

کرمان - محمد دانشی



# ملحقات

## پیامی به همایش نخبگان بهاباد - یزد

چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود  
لطفشان طبق همه ساله مرا شامل بود  
فرح افزا و نشاط آور و پرحاصل بود  
بخت و اقبال در این دایره بس غافل بود  
همت پاک عزیزان سبب و عامل بود  
آنچه می خواست دلم برکت آن محفل بود

در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز  
نخبگان قَدَرِ خطّه‌ی پر شور و تلاش  
در بهاباد و کنار رفقا و خویشان  
لیک امسال نشد اینکه حضوری باشد  
من چه قابل که در آن جمع گرانمایه بوم  
دارم امید که پربار بود این مجلس

فروردین ۱۳۹۵

محمد دانشی

بمناسبت ورود موفور السّرور حضرت آیت ا... العظمی نوری همدانی به

## کرمان

زه طراوت ز روی عالم دین  
آیت ا... نوری از ره لطف  
پا نهاده به خطّه‌ی کرمان  
مردم این دیار مؤمن خیز  
شهر کرمان منور و شادان  
ویژه از بهر خانوار شهید  
حامی رهبر و مرید امام  
از زمانی که فتنه آغازید  
کرد افشاگری علیه نفاق  
با قلم با زبان سخن‌ها راند  
مرد تقوا و علم و دانش و دین  
آیت حق چو آمد از احسان  
گشت دل‌های مؤمنین روشن  
روز عید و قدوم حضرت دوست

چهره‌ی نو بهارِ مردِ مهین  
از سرِ التفات ویژه و عطف  
روشنی شد نصیب خرد و کلان  
خادم از بهر میهمانِ عزیز  
از قدوم مبارک ایشان  
نور چشمی که سرورانه رسید  
ضد مستکبران بد فرجام  
آیت ا... هم نیارامید  
خواست وحدت برای اهل وفاق  
پرده از چهره‌ی نفاق افشانند  
مرجع نامدار و اهل یقین  
روز مبعث دو عید شد کرمان  
شد قدم رنجه نو گل از گلشن  
نعمتان بزرگ، وه چه نکوست

۲۷ رجب ۱۴۳۱

کرمان - محمد دانشی

## مادر

اندر این عشقش بود او بی قرار  
در محبت تک بود آن غم گسار  
هست آغوشش بهار اندر بهار  
شیره‌ی جان می دهد لیل و نهار  
چیست مادر هدیه‌ای از کردگار  
بهر او منع است خواب خوشگوار  
رنجها باید کشد آن جان نثار  
نیست عشقی ساده و کم اعتبار  
ریشه بگرفته است اندر روزگار  
در کجا باشد چنین عشاق زار  
زیر پای مادران با وقار  
گوشه‌ی جنت بود در این دیار  
در چنین دامان برای روزگار  
پاک بنمایند از هر ننگ و عار  
اهل دین و مردمانی حق مدار

هست مادر مظهر عشق و وقار  
مادر، آن انسان والا و شریف  
در هوای گرم و سرمای شتا  
دامن مادر بهشت طفل اوست  
هر غمان را او بجانش می خرد  
چشم بیدار شب است آن دل فروز  
تا که فرزندی ببالد نسبتاً  
عشق مادرها به فرزندان خود  
عشق مادرها ز عشق کردگار  
جان فدا سازد برای طفل خویش  
گفت پیغمبر که باشد باغ خُلد  
دامن هر مادر صاحب کمال  
پرورش یابند فرزندان نیک  
مادران باید که نفس خویش را  
تا که فرزندان آنها هم شوند

تیرماه ۱۳۸۷

کرمان - محمد دانشی

## قم

از آن دیار کند نور خویشتن افشان  
دیار اهل خرد اهل علم و هم ایمان  
مراجعی که نگهبان مکتب و قرآن  
برای مکتب و اسلام حافظی جانان  
زالال دین نشود دستخوش به نا اهلان  
ز بهر آنکه بود جایگاه مجتهدان  
ز عالمان و مراجع، مقرب یزدان  
کریمه است در آن میزبان و هم مهمان

قم است و حضرت معصومه گوهری تابان  
قم است و مسکن دین پروران و دینداران  
قم است، مسکن فرزندگان و مجتهدین  
قم است، شهر مقدس چو چشم بینایی  
زنند پس همه ناخالصی، کدورت، تا  
قم است مورد لطف و عنایت معبود  
به هیچ شهر نیایی تو این چنین جمعی  
به یمن قبر مطهر شده دیار کریم

بهار ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت دیدار همکاران در ماهان اردیبهشت ۹۱

در این بهار مصفا که زنده باد تنم  
به سروران عزیزم سلام چاق و پر آب  
و ان یکاد به مجلس به سفره‌ی معمور  
مجالسی که کند جمع، دوستان بهین  
ز باغ روی رفیقان بیوی عطر وصال  
حضورشان بکند دفع رنجها و کرب  
شدند باعث دیدار خیل مشتاقان

خوش آمدم که خوش آمدم مرا از آمدنم  
دو چشم من شده روشن به دیدن احباب  
زدیدن همگی شادم و بسی مسرور  
دهاد خیر خداوند بانیان چنین  
دلا معاش چنان کن که لاقل هر سال  
همیشه زنده بوند این گروه علم و ادب  
دوباره عرض تشکر برای مسئولان

## بمناسبت فتنه در عاشورای سال ۱۳۸۸

زیر علم یزید دوران  
کردند جنایت آن پلیدان  
لبخند زنان و پای کوبان  
رقاصی و کف زنی فراوان  
در روز شهادت شهیدان  
از مرد و زن و ماشین و دکان  
مضروب نموده خیل مردان  
شد مورد تاخت و تاز آنان  
هتاک شدند آن خبیثان  
شد هجمه ی ناکسان دوران  
مزدور اجانب پریشان  
بر مؤمن و مومنین فراوان  
نوکر صفتان و دین فروشان  
از مردم اهل دین و ایمان  
با خشم خود از اساس و بنیان  
از سینه ی مردمان، به این سان  
گمشوتو از این گنام شیران  
از پشه ی بی نوا چه جولان

اوباش زمانه جمع گشتند  
در روزدهم مه محرم  
توهین به حریم آل طه  
بهر دل دشمنان اسلام  
هتاک و هرزگی نمودند  
آتش بزدند هر چه دیدند  
باسنگ و قمه و چوب و چاقو  
اموال عمومی و خصوصی  
بر اصل ولایت و فقاہت  
اصلی که اساس مکتب ماست  
آن غافلکان پست بدبخت  
کردند بسی جنایت و ظلم  
آن بی خبران از خدا دور  
غافل شده از قیام ملت  
طومارنفاق در به پیچند  
اندر نه دی خروش برخاست  
ما اهل امامت و ولایتیم  
جایی که عقاب پر بریزد

زمستان ۱۳۸۸

کرمان محمد دانشی

## شنیدم...

یکی بیت شخصی ز روی صواب  
به تسبیح و سجاده و دلق نیست  
سخنهای محکم بشد زیر میغ  
نباشد نماز و دعا اصل دین  
عبادت همین است و غیرش مدان  
اگر این چنین بود، ای هوشمند  
هزاران پیمبر برای دلّال  
خبر می نبود از نجیل و نبی  
شده کشته بر کینه‌ی کافران  
عبث بوده کار خداوند و سست  
خداوند هستی کن و نیستی  
کمی هم به اطراف خود کن نگا  
که مخلوق او یست انسان یقین  
معلم فرستاده، یعنی نبی  
معلم عوض می شده بهر ناس  
فقط خدمت ظاهری در جهان  
که باید شناسی خود و کردگار  
یقیناً که خود برترین خادمند  
مقامش چه والا است در نزد حق  
اول بندگی کن خدای جهان  
نصیبت شود خدمت حق و خلق  
نباشی تو گر پیرو انبیا

شنیدم نوشته است در یک کتاب  
عبادت بجز خدمت خلق نیست  
شد این بیت دس مایه‌ی اهل زیغ  
به هر جا نشستند گفتند، این:  
بود اصل دین خدمت مردمان  
بگویم به آنان من از روی پند  
چرا می فرستاد، باری تعال  
همین جمله می گفت بر یک نبی  
به تاریخ برخوان، چه پیغمبران  
اگر اینکه گویی بباشد، درست  
بود قاتل اصلی هر نبی  
نه جانم از این پوستین در بیا  
همان خالق عرش و فرش و زمین  
برای بشر ظرف هر دوره‌ای  
بهر دوره بالا رود چون کلاس  
از این رو نباشد بر مردمان  
بسا خدمت معنوی شد به کار  
کسانی که علمی به مردم دهند  
هر آنکس دهد علم دین یاد خلق  
بخواهی شوی خادم مردمان  
بحق گر شوی بند درگاه حق  
ولی گر نباشی تو عبد خدا



بود خدمتت نقش، بر آب و گیل  
نیاید به کارت که ره گم کنی

یقیناً شوی بنده‌ی نفس و دل  
اگر عمر، خدمت به مردم کنی

اردیبهشت ۱۳۹۳

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت دیدار همکاران در اردیبهشت ۹۲ کوهپایه

با دیدن اهل سخن گشتم چه فیروز  
شکر خدا جمع آمدند اهل درایت  
دارم تواضع در حضور آن بزرگان  
ای حضرت باری بده عمر فراوان  
آن جمله را از مکر شیطانی جدا کن  
لیکن ز بعضیها بمانده جای خالی  
آسید غضنفر، دادبین، منشی، رضایی  
یاد از شهید سیف الدینی در قرب معبود  
آن جمعیان اندر درون خاک خفتند  
از میزبانان عزیز بی تکبر  
هم طول عمر و برکت و خیر فراوان

توفیق شد همراه من به در امروز  
دیدار اهل معرفت باشد سعادت  
این بنده نیز از کوچکان جمع یاران  
روزی خوش است و جملگی دلشاد و خندان  
بر این عزیزان عمر با برکت عطا کن  
گرچه که اینجا محفلی دنج است و عالی  
یاد از برادرها در آن دنیای باقی  
اسماعیلی و بهره مند و شیخ محمود  
کمداری و ملاحسنی نیز رفتند  
لازم بود اینجا نمایم بس تشکر  
از درگه یزدان بخواهم بهر آنان

اردیبهشت ۱۳۹۲

کرمان - محمد دانشی

## داستان سفر شمال به دعوت اقوام

در محلی همه سرسبز و تمیز  
بهر ما هشته بسی سنگِ تمام  
بدهدشان همه برکات عظیم  
توی دانشکده‌ی رشته فن  
چشمها خیره و دلها وا بود  
بود از اقبال بلند و فیروز  
او که سازنده زیبائیهاست  
مسقط الرأس جناب بهجت  
کی شنیدن بود عین دیدن  
که روی هم بود آثار غریب  
قلعه‌اش مات کند چشم بشر  
تا رسی تو به فراز قلعه  
چو بدستی بفروشد کسان  
کرد یاری به زیارت این بخت  
بهجت انگیز و فرخ افزار بود  
کو نرفته به محل گیسوم  
خلوت و پاک ز اغیار کذا!  
روز مخصوص خرید آنهاست  
صبح فردا همگی سوی دیار  
شهر زیبا و بزرگ گیلان

دعوتی بود ز اقوام عزیز  
میزبانان ز محبت‌ها تام  
به امید آنکه خداوند کریم  
بود جایی توی شهر فومن  
خود دانشکده بس زیبا بود  
دیدن منظره‌ها در هر روز  
همه از بهر توجه به خداست  
فومن آن شهر خوش و با برکت  
شهر ماسوله برای دیدن  
آبشاری و بناهای عجیب  
رودخان، جای عجیبی دیگر  
بگذری از روی صدها پله  
بهر رفتن به سوی قلعه خان  
بود امام زاده ابراهیم به شفت  
آن مسیرش چه قدر زیبا بود  
چه بگویم که شده بس مغموم  
ساحلی دنج و تمیز و زیبا  
روز یکشنبه گه خانمهاست  
شد دوشنبه و روز آخر کار  
وقت آن شد برویم لاهیجان

دیدن آب نمای آنجا  
تله کابین اثری نیکوتر  
اندر آنجا همه گشتیم سوار  
چه عجب دیدن شهر از بالا  
شد سه شنبه روز پایان سفر  
این جدایی ز پس آن دوران  
لیک خوشحال که با لطف خدا  
حرکت آغاز به سوی تهران  
در محلی گذر چشمه آب  
شکر گوئیم خدای منان  
ویژگیهای سفر بود زیاد  
اولین ویژگیش این موضوع  
دومین همدلی و همکاری  
سومین بود جماعت به نماز  
دوستی بود و محبت یکسر  
باز هم شاکر میزبانانیم  
همگان سالم و سرزنده بوند

خستگی را برد از جان ها  
بُد پر از مشتری از اهل سفر  
تله کابین به فضا راهسپار  
فرح انگیز و قشنگ و زیبا  
سفری خوب و خوش و تازه تر  
اندکی سخت بشد بر همگان  
مشکلی پیش نیامد اَبدا  
بعد رودبار و منجیل و لوشان  
صرف کردیم نهاری بس ناب  
بسلامت سفر آمد پایان  
چند تا را بنمایم من یاد  
که ببُد غیبت مردم ممنوع  
بود در بین یکایک جاری  
نعمتی بود در آن راز و نیاز  
چارمین ویژه‌ی این خوب سفر  
برکت از حق بریشان خواهانیم  
سبز و پیروز، و پاینده بوند

**والسلام شهریور ۱۳۹۱**

## درباره‌ی مقام زن

از دمِ اوست که دنیای بشر سبزتر است  
آنکه این اصل نداند، ز جهان بی خبر است  
گر که مادر نَبُود بچه‌ی او در بدر است  
این سخن گفته‌ی آن پیر سراسر هنر است  
بشنو این پند که خود گفته‌ی پیغامبر است  
مادران را به کجا اینهمه ارج و قَدَر است  
این سخن گفته‌ی قرآن خدا بر بشر است  
اندر این مکتب و دین حرمت زن بیشتر است  
از برای همه زنهای جهان تاج سر است  
حسنینش به جهان مایه‌ی عِزِّ بشر است  
بهر این بود که آن فاطمه، مام پدر است  
عنصر عفت و تقوا، بر زن، این ثمر است  
آنکه نشناخته این قدر، یقین در خطر است  
بدحجابی است که خود مایه‌ی سوء نظر است  
چشمهای طمع از دور و بَرَش بر حذر است  
گوش بر امر خدا کن که ترا چون شکر است  
زینت زن به خدا پوشش کامل به بر است  
پیرو دین چو نباشد، راه و رسمش، کَدَر است  
هر زنی کو، رود این راه، زنی باهنر است

زن در آئینه‌ی خلقت چو نسیم سحر است  
زن بود اصل بقاء بهر وجود انسان  
دامن زن چو بهشت است برای فرزند  
رَوَد از دامن زن مرد به معراج کمال  
داد اسلام به زن قدر و مقامی ویژه  
جَنَّتِ عدن بود زیر قدم مادر  
بعدِ توحید بود حرمت مادر و پدر  
هیچ مکتب به از اسلام ز زن یاد نکرد  
الگوی زن شده ریحانه‌ی پیغمبر ما  
عرضه کرده دو جگر گوشه به دنیا، زهرا  
منجیِ عالم خلقت بُوَد از نسلِ بتول  
می رسد زن به مقامی به چنین والایی  
بر زنان است که قدرِ خودشان بشناسند  
قیمت زن بود اندر گرو حُجُب و حجاب  
زن چو پوشیده بود صاحب عِزِّ است و وقار  
دخترم قدر بدان نعمت اسلام عزیز  
پوششی در خور شأنت به تنِ خود بنمای  
قدرِ زن بودنِ زن قدرشناسی است ز دین  
راه روشن ره زهرا وره زینب اوست

بهمن ماه ۱۳۸۸

کرمان - محمد دانشی

## بمناسبت بزرگداشت فردوسی سخن سرای نامی ایران

منیع الفکر استادی، منبع الطبع و آزاده  
بدور از فکر دنیایی سوی کروبیان سایق  
زبان پارسی نو شد به اشعار و نوشتارش  
به راه حضرت مولا قدم بنهاد و شد یارش  
علی را شیعه و رهرو به فرمان پیمبر بود  
ولی هیهات فردوسی عقیده را کند در گِل  
برغم میل محمود او دُر درج ولایت سفت  
در اشعارش نکو بنگر در اخلاق او تتبع کرد  
در اشعار حماسی خود ز اخلاق، این توسع را  
تحمل کرد فقر خود نشد تسلیم خصمانش  
نریخت او قیمتی دُر را به پاهای اَبَر خوکان

کنم یادی ز فردوسی سخنرانی پر آوازه  
ببود او شاعری لایق به اهل کبریا لاحق  
همان شاعر که زنده شد عجم از شعر اعلایش  
برغم میل محمود و رجال اهل دربارش  
بلی، فردوسی طوسی محب راه حیدر بود  
به جرم شیعه بودن حق فردوسی بشد زایل  
نه یکبار آنکه چندین بار مدح آل طه گفت  
نه تنها شیعه بود او بلکه ترویج تشیع کرد  
ز قرآن می گرفت او درس اخلاق تشیع را  
چه سختیها کشید اندر ره ایمان و پیمان  
نداد او دین و ایمان را بدنمای تبهکاران